

**نقش مؤلفه‌های معماری میان‌افزا در ارتقاء هویت محله‌ای بر اساس تعامل فضای نو و میراث
کالبدی (موردپژوهی: ساختمان چیدری و نیماد در شهر تهران)**

**The Role of Infill Architecture Components in Enhancing Neighborhood Identity Based on the
Interaction Between New Spaces and Physical Heritage (Case Study: Chidzari and Nimad
Buildings in Tehran)**

رضا نقدبیشی^۱ (نویسنده مسئول)، منا افسر^۲

۱- استادیار، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

E-mail: reza.naghdbishi@iau.ac.ir

۲- کارشناس ارشد معماری داخلی، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. E-mail: mona.afsar@iau.ac.ir

Reza Naghdbishi¹ [iD](#) (Corresponding author), **Mona Afsar² [iD](#)**

1- Assistant Professor, Department of Architecture, ST.C. Islamic Azad University, Tehran, Iran.

E-mail: reza.naghdbishi@iau.ac.ir

1- Master of Interior Architecture, Department of Architecture, ST.C. Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: mona.afsar@iau.ac.ir

چکیده

توسعه کالبدی معاصر در بافت‌های تاریخی، در صورت بی‌توجهی به ساختارهای زمینه‌ای، به گسست فضایی و تضعیف هویت محله‌ای می‌انجامد. معماری میان‌افزا به‌عنوان رویکردی مؤثر، با حفظ انسجام فضایی و ارتقاء کیفیت محیطی پیوند گذشته و حال را بازتعریف می‌کند. هدف این پژوهش، بررسی نقش معماری میان‌افزا در تقویت هویت محله‌ای است و بر اساس سه فرضیه نظری انجام شد که بر تأثیر سازگاری زمینه‌گرا بر انسجام کالبدی، نقش ابعاد روانشناسی محیطی در ادراک ذهنی و کارکرد توسعه و حفاظت در ایجاد توازن میان فضاها، نو و میراث کالبدی تأکید دارند. این پژوهش با رویکردی ترکیبی و ماهیت کاربردی انجام شده است؛ در مرحله نخست، مؤلفه‌های نظری با تحلیل محتوای کیفی ادبیات و با استفاده از نرم افزار مکس کیو دی/ای (MAXQDA) استخراج شدند. سپس برای سنجش متغیرها و استخراج راهبردها، یک پرسشنامه بازپاسخ در میان متخصصان توزیع و نتایج به تدوین پرسشنامه‌ای ساختاریافته انجامید. در ادامه، داده‌های کمی بر اساس طیف لیکرت از ساکنان و همان متخصصان گردآوری شد. همچنین، دو بنای پذیرد و نیماد در تهران به‌عنوان مطالعه موردی انتخاب شدند. در این بخش، داده‌ها با استفاده از نرم افزار/اس پی/اس (SPSS) و از طریق آزمون‌های همبستگی و تحلیل واریانس ارزیابی شدند. در نهایت، پژوهش نشان داد معماری میان‌افزا از طریق انطباق با الگوی زمینه‌گرا و پاسخ به مؤلفه‌های روان‌شناختی، توازن معناداری میان ابعاد عینی و ذهنی هویت محله‌ای برقرار کرده و منجر به ارتقای کیفیت محیطی در بافت‌های تاریخی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ابعاد روانشناسی محیطی، توسعه و حفاظت میراث، سازگاری زمینه‌گرا، معماری میان‌افزا، هویت محله‌ای

Abstract

Contemporary physical development in historic urban fabrics, especially in major cities like Tehran, can have negative impacts if contextual structures and characteristics are overlooked. Such development often leads to spatial fragmentation, loss of cohesion, and a weakening of neighborhood identity. Infill architecture is proposed as an effective and innovative approach in these settings. It aims to redefine the connection between past and present by preserving spatial continuity and improving the quality of the environment. This approach also allows new architectural elements to adapt to and interact with existing heritage.

This research investigates the role of infill architecture in enhancing neighborhood identity. The study is based on three theoretical hypotheses. The first is that contextual compatibility strengthens physical continuity. The second is that environmental psychology dimensions contribute to improved subjective perception among users. The third hypothesis is that development and conservation, when balanced, create harmony between new spaces and historic values. The research assesses the performance of these components in both the objective and subjective dimensions of neighborhood identity.

A mixed-methods, applied research design was used. In the first phase, theoretical components were derived through qualitative content analysis of the literature using MAXQDA. To measure the variables and extract strategies, an open-ended questionnaire was administered to domain experts, and their responses guided development of a structured instrument. Next, quantitative data were gathered from residents and experts using a Likert-scale survey. Additionally, two case studies—the Chidzari and Nimad buildings within Tehran's historic urban fabric—were chosen as practical exemplars. This dual approach enabled evaluation of how the theoretically derived components manifest in real contexts and provided empirical grounding for assessing their applicability and performance in practice.

Data were analyzed using SPSS software. Several statistical methods were employed, including correlation analysis, analysis of variance, and group comparison tests. The findings from both qualitative and quantitative approaches indicate that infill architecture, when implemented with attention to contextual principles and the psychological and social needs of residents, can significantly strengthen both the objective and subjective aspects of neighborhood identity. The objective aspects include physical continuity and compatibility with the historical setting. The subjective aspects involve sense of belonging, perception of identity, and collective memory.

The results underscore the importance of preserving physical continuity, adapting strategies to the local context, and fostering active interplay between new and historic spaces. Furthermore, the comparative analysis demonstrated that residents, placing greater emphasis on the psychological dimensions of neighborhood identity, attained higher mean ranks in the Mann–Whitney U test, whereas experts concentrated more on design principles and physical coherence. Given the limited expert sample, these findings should be interpreted with caution, and further research is required to enhance their generalizability.

Overall, the study underscores that successful infill architecture in historic urban areas depends on a collaborative, holistic strategy aimed at preserving heritage, enhancing environmental quality, and fostering residents' sense of belonging. In doing so, it offers a viable model for sustainable neighborhood development and practical guidance for planners and architects integrating new interventions into historic contexts.

Keywords: infill architecture, neighborhood identity, historic fabric, contextual compatibility, environmental psychology dimensions, development and conservation.

مقدمه

با گسترش شهرنشینی و تحولات سریع در ساختارهای شهری، ضرورت حفظ هویت محله‌ای بیش‌ازپیش احساس می‌شود. افزایش تراکم جمعیت، توسعه زیرساخت‌های مدرن و تغییر الگوهای زندگی، بسیاری از محله‌های قدیمی را تحت تأثیر قرار داده و در برخی موارد منجر به تضعیف پیوندهای فرهنگی و اجتماعی شده است. یکی از چالش‌های اصلی توسعه شهری، ایجاد تعادل میان فضاهای نوین و آثار تاریخی است؛ موضوعی که اغلب به گسست میان گذشته و حال منجر شده است. در این راستا، معماری میان‌افزا به‌عنوان رویکردی کارآمد، با تلفیق نیازهای معاصر با ارزش‌های تاریخی، ضمن حفظ ساختار فضایی و بافت تاریخی، می‌تواند زمینه‌ساز تقویت هویت محله‌ای شود. این نوع مداخله، با بازآفرینی عملکردی فضاهای فرسوده، از تخریب میراث کالبدی جلوگیری کرده و موجب افزایش سطح مشارکت ساکنان در فرایند توسعه می‌شود. از سوی دیگر، تحولات کالبدی، طیف وسیعی از گروه‌های اجتماعی، از ساکنان بومی گرفته تا نسل‌های جدید و گردشگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بنابراین، توجه به ویژگی‌های جمعیتی و نیازهای ساکنان در طراحی و مداخلات کالبدی ضروری است. همچنین، در مقایسه با نوسازی کامل یا تخریب، استفاده از معماری میان‌افزا، الگویی بومی و منعطف برای توسعه پایدار ارائه می‌دهد. چنین رویکردی می‌تواند به ارتقاء دانش تخصصی در حوزه تلفیق معماری نوین با میراث کالبدی، افزایش حس مشارکت، تعلق ساکنان و شکل‌گیری الگوهایی هماهنگ با هویت محله‌ای منجر شود؛ موضوعی که در جهت تقویت پایداری فرهنگی و اجتماعی شهرهای معاصر اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت.

میراث کالبدی هر سرزمین بازتابی از فرهنگ و تمدن گذشته است و با برخورداری از ویژگی‌های منحصربه‌فرد، نقشی مؤثر در توسعه و تداوم بصری و اجتماعی شهر ایفا می‌کند (Spek, 2017). با این حال، تغییرات سریع در نیازهای ساکنان موجب فرسودگی این میراث شده و به کاهش انسجام شهری می‌انجامد (قدیری، ۱۳۸۵؛ قربانی و همکاران، ۱۴۰۲). این فرسودگی، ضمن ایجاد ناهماهنگی در ساختار فیزیکی شهر، با تضعیف پیوندهای اجتماعی و فرهنگی، خاطرات جمعی را کمرنگ ساخته و پویایی شهری را تهدید می‌کند (حبیبی و مقصودی، ۱۳۹۶). در این میان، محله‌ها به‌عنوان بسترهای شکل‌گیری هویت، نقش مهمی در حفظ هویت شهروندان دارند؛ به‌گونه‌ای که راپاپورت (۱۹۹۷)، به نقل از خادم و همکاران (۱۳۹۶) محله را ابزاری توصیف می‌کند که ساکنان از طریق آن هویت خود را بازیافته و توانایی معرفی خود را در سطح فردی و جمعی به دست می‌آورند؛ بنابراین، هویت شهری حاصل تعامل میان عوامل کالبدی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی است که به شهر شخصیتی منحصربه‌فرد می‌بخشد (بهزادفر، ۱۳۹۰). این تعامل میان عناصر مختلف شهری، ضمن حفظ ارزش‌های تاریخی و فرهنگی، در تقویت حس تعلق و مشارکت شهروندان مؤثر است. از این رو، توجه به میراث کالبدی و هویت محله‌ای در فرایند توسعه شهری، امری ضروری به‌شمار می‌رود. رشد جمعیت و تغییرات اقتصادی-اجتماعی در شهر تهران، دگرگونی‌های گسترده‌ای را به دنبال داشته است. از جمله پیامدهای این تغییرات، تخریب بافت‌های قدیمی و توسعه ناهماهنگ شهری است که چالش‌هایی را برای حفظ هویت محله‌ها ایجاد کرده است. در این راستا، پژوهش به ارزیابی و مقایسه دو نمونه از بناهای میان‌افزا در بافت‌های تاریخی تهران، یعنی ساختمان‌های چیدری و نیما در پرداخته و هدف اصلی آن، ارائه راهکارهایی برای تقویت هویت محله‌ای و ایجاد تعامل سازنده میان عناصر معماری نوین و تاریخی در محیط‌های شهری است. به‌منظور تحقق این هدف، شاخص‌های مؤثر بر معماری میان‌افزا گردآوری، محدودسازی و ارزیابی شده و با استناد به ادبیات پژوهش مورد تحلیل قرار گرفته‌اند؛ بنابراین، پژوهش درصدد است تا به این پرسش پاسخ دهد که چگونه معماری میان‌افزا بر تقویت هویت محله‌ای در بستر تعامل سازنده میان عناصر مدرن و تاریخی در بافت‌های تاریخی تهران تأثیر می‌گذارد؟ در این راستا، بر مبنای ادبیات پژوهش فرضیات زیر مطرح می‌شوند: فرضیه اول: به‌کارگیری رویکرد سازگاری زمینه‌گرا در طراحی معماری میان‌افزا، با تقویت پیوستگی کالبدی و انسجام فضایی، موجب ارتقاء هویت محله می‌شود.

فرضیه دوم: توجه به عوامل روان‌شناختی محیطی مانند حس تعلق، تعاملات اجتماعی و درک نیازها، با تقویت پیوندهای انسانی و شکل‌گیری تصویر ذهنی، موجب ارتقاء هویت محله می‌شود.

فرضیه سوم: توسعه و بهره‌برداری پایدار از بناهای تاریخی در قالب معماری میان‌افزا، با حفظ میراث و تقویت معنا و خوانایی فضا، موجب پایداری فرهنگی و ارتقاء هویت محله می‌شود.

به‌منظور آزمون فرضیه‌ها، پژوهش ابتدا شاخص‌های طراحی معماری میان‌افزا را شناسایی و تحلیل کرده و سپس نقش هر یک را در ارتقاء هویت بررسی می‌نماید. این یافته‌ها می‌توانند معماران و شهرسازان را در تحقق توسعه پایدار مبتنی بر هویت محله‌ای در بافت‌های تاریخی یاری دهند.

روش پژوهش

پژوهش از نظر هدف، کاربردی است و با توجه به ماهیت چندبعدی موضوع، ذیل پارادایم عملگرایی از روش ترکیبی (کیفی-کمی) بهره می‌گیرد. این رویکرد به‌منظور دستیابی به تحلیلی جامع از نقش مؤلفه‌های معماری میان‌افزا در ارتقاء هویت محله‌ای، با تمرکز بر تعامل میان فضاهای نو و میراث کالبدی، انتخاب شده است. در گام نخست، با بهره‌گیری از روش مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای، پیشینه‌ها و منابع تخصصی در حوزه‌های معماری میان‌افزا، هویت و محله و فضاهای نوین و میراث کالبدی به‌صورت مسئله‌محور انتخاب شدند؛ بدین معنا که ابتدا با یک مرور نظام‌مند ادبیات، دامنه‌ی شواهد مرتبط با سه محور ابعاد مداخله کالبدی-طراحی، پیامدهای ادراکی-اجتماعی و شرایط زمینه‌ای گردآوری شد. سپس، تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرایی و با بهره‌گیری از نرم‌افزار مکس کیو دی/ای (MAXQDA) انجام شد؛ به‌گونه‌ای که در مرحله اول، با استفاده از کدگذاری باز، عناصر معنادار و مفاهیم اولیه از داده‌های متنی استخراج شدند. در فرآیند کدگذاری محوری، این داده‌ها بر اساس روابط درونی و زمینه‌ای، سازمان‌دهی و در قالب مقوله‌های اصلی تلفیق شدند. در این مرحله، کدهای حاصل از متغیر فضاهای نوین و میراث کالبدی که عمدتاً نقش زمینه‌ای داشتند، ذیل ابعاد سازگاری زمینه‌گرا و توسعه-حفاظت در متغیر معماری میان‌افزا ادغام شدند. همچنین، کدهای معنایی-اجتماعی این متغیر نیز در دو بعد عینی و ذهنی متغیر هویت محله‌ای تفکیک شدند. علاوه بر این، به‌منظور گردآوری داده‌های تخصصی، پنج سؤال بازپاسخ بر اساس متغیرهای استخراج‌شده از مبانی نظری و با هدف سنجش آن‌ها طراحی و به ۳۰ نفر از متخصصان معماری و شهرسازی ارائه شد. داده‌های کیفی حاصل به‌صورت نظام‌مند تحلیل و پس از کدگذاری اولیه، موارد پرتکرار شناسایی و در قالب اصول و راهبردهایی همسو با مؤلفه‌های اصلی پژوهش سامان‌دهی شدند. در این راستا، مفاهیم استخراج‌شده مبنای طراحی ابزار پژوهش قرار گرفت و با تعیین مؤلفه‌های اصلی، پرسشنامه محقق‌ساخته‌ای با طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای برای سنجش دیدگاه‌های کاربران و همان گروه متخصصان، به‌منظور مقایسه دیدگاه‌های دو گروه تدوین شد. در ادامه، داده‌های کمی از طریق روش پیمایشی و توزیع پرسشنامه گردآوری شد. در این بخش، جامعه پژوهش در دو سطح آماری و یک سطح نمونه‌های موردی تعریف شد:

سطح اول: جامعه ساکنان محله‌های اطراف ساختمان‌های چیدری و نیما در شهر تهران بود که به‌منظور افزایش اعتبار بیرونی یافته‌ها و تنوع دیدگاه‌ها، با استفاده از فرمول کوکران و با در نظر گرفتن سطح اطمینان ۹۰٪ و خطای مجاز ۱۰٪، حجم نمونه‌ای برابر با ۱۰۶ نفر برآورد شد. با این حال، به‌منظور ارتقاء قابلیت تعمیم‌پذیری نتایج و کاهش خطای ناشی از نمونه‌گیری، در نهایت تعداد ۱۳۰ نفر از ساکنان، به‌صورت هدفمند و با در نظر گرفتن معیارهایی نظیر سکونت در بافت، آشنایی با تغییرات کالبدی و تجربه مواجهه با فضاهای نو و تاریخی، انتخاب شدند.

سطح دوم: جامعه متخصصان این پژوهش شامل معماران و شهرسازان بود که با هدف بررسی و تحلیل دیدگاه‌های تخصصی مرتبط با مؤلفه‌های هویت محله‌ای، به‌صورت هدفمند انتخاب شدند. با توجه به محدود بودن جامعه، تعداد ۳۰ نفر به‌عنوان حجم نمونه مناسب در نظر گرفته شد؛ این ۳۰ نفر همان متخصصانی هستند که در مرحله کیفی نیز مشارکت داشته‌اند و در مرحله کمی برای روایی محتوایی، وزن‌دهی شاخص‌ها و تحلیل‌های توصیفی و مقایسه‌ای به‌کار گرفته شدند. این تعداد برای تحلیل‌های توصیفی و مقایسه‌ای کفایت داشته و زمینه تحلیل معتبر دیدگاه‌های تخصصی را در کنار داده‌های حاصل از جامعه کاربران فراهم می‌کند. در نظر گرفتن نمونه‌ها به‌صورت هدفمند، به‌ویژه در چارچوب رویکردهای ترکیبی، به‌عنوان روشی معتبر و مورد تأیید در ادبیات پژوهشی تلقی می‌شود؛ چراکه این شیوه با تمرکز بر افراد دارای تجربه یا ویژگی‌های مرتبط با موضوع پژوهش، زمینه‌ساز گردآوری داده‌های غنی، هدفمند و هم‌راستا با اهداف تحقیق را فراهم می‌کند (Flyvbjerg, 2006؛ Teddlie & Yu, 2007).

در سطح سوم، دو بنای میان‌افزا (ساختمان مسکونی چیدری و ساختمان اداری نیما) به‌عنوان نمونه‌های موردی پژوهش انتخاب شدند. این انتخاب بر اساس معیارهایی چون نوع مداخله، تطابق با بافت تاریخی و دسترسی به مستندات انجام شد. تحلیل این نمونه‌ها با استناد به داده‌های میدانی و اسناد طراحی، امکان ارزیابی تطبیقی شاخص‌های پژوهش در بستر واقعی را فراهم ساخت.

در نهایت، داده‌های گردآوری‌شده با استفاده از نرم‌افزار اس‌پی‌اس/اس (SPSS) مورد پردازش قرار گرفت و از آزمون‌های آماری برای بررسی روابط میان متغیرها استفاده شد. بر این اساس، تلفیق داده‌های کیفی و کمی، بستر مناسبی را برای استخراج اصول طراحی و شناسایی شاخص‌های مؤثر بر ارتقاء هویت محله‌ای در چارچوب مداخلات میان‌افزا در بافت تاریخی فراهم آورد.

توسعه میان‌افزا نخستین بار در کنفرانس هییتات^۱ ۱۹۷۶ کانادا مطرح و در سال ۱۹۷۹ توسط انجمن املاک و مستغلات آمریکا^۲ به صورت رسمی در راستای اهداف اقتصادی به کار گرفته شد (Hudnut, 2001; Nazarabadian et al., 2024). این مفهوم پس از آن، در سال ۱۹۸۳ در اجلاس مشترک ایکروم و ایکوموس^۳ که با همکاری بخش میراث فرهنگی یونسکو برگزار شد، توجه پژوهشگران را به خود جلب کرد. نتایج این اجلاس در سال ۱۹۹۳ منتشر شد و در آن برای نخستین بار اصطلاح بناهای میان‌افزا به عنوان مفهومی برای معرفی ساختارهای جدید در بافت‌های تاریخی معرفی شدند (قادریان، ۱۳۹۶؛ نائینی و سهیلی، ۱۳۹۸). از سال ۱۹۹۵، کشورهای غربی با اتخاذ رویکرد توسعه میان‌افزای شهری در چارچوب اصول توسعه پایدار، به بهره‌برداری از زمین‌های بلااستفاده پرداخته‌اند؛ رویکردی که هدف آن بهینه‌سازی منابع موجود و بازآفرینی بافت‌های شهری بوده است (انجم شعاع و همکاران، ۱۳۹۸).

علاوه بر این، پژوهش‌های متعددی معماری میان‌افزا را به عنوان رویکردی مؤثر برای طراحی در بافت‌های تاریخی مورد ارزیابی قرار داده‌اند. با این حال، نقش بناهای میان‌افزا در ارتقاء هویت محله‌ای به صورت محدود و پراکنده بررسی شده است. بخشی از این پژوهش‌ها به بررسی ویژگی‌های کالبدی-فضایی و معیارهای تناسب بناهای میان‌افزا در بافت تاریخی پرداخته‌اند (عبدالحمیدی و همکاران، ۱۳۹۸؛ قادریان، ۱۳۹۶؛ نیائی و همکاران، ۱۴۰۰؛ Hu et al., 2017؛ Zamri et al., 2023) و مؤلفه‌هایی نظیر عناصر فیزیکی، مقیاس، مصالح و نحوه الحاق بنا در زمینه تاریخی را تحلیل کرده‌اند. همچنین، پژوهش‌های دیگری معماری میان‌افزا را در چارچوب تعاملی میان حوزه‌های شهرسازی، معماری و مرمت بررسی کرده‌اند (غضنفریان و همکاران، ۱۴۰۰؛ قره‌بگلو و همکاران، ۱۳۹۸) و بر اهمیت هم‌افزایی میان‌رشته‌ای در فرآیند مداخله شهری و فرهنگی تأکید داشته‌اند. برخی مطالعات نیز نقش میان‌افزایی را در ایجاد فضاهای بهینه در راستای حفظ هویت و پایداری شهری ارزیابی کرده‌اند (بایارد، ۱۳۹۸/۱۹۹۸؛ بهرامی‌فر و همکاران، ۱۴۰۰؛ پورموسوی و همکاران، ۱۳۹۳؛ فرشچین و همکاران، ۱۳۹۸؛ Pour Ahmadi & Yektan Rostami, 2023؛ Rahmat et al., 2022) و به بازتولید معنا در بافت تاریخی و ارتقاء کیفیت محیطی در چارچوب پایداری شهری اشاره دارند. در نهایت، شماری از پژوهش‌ها تأثیر میان‌افزایی را بر تقویت تعاملات اجتماعی، حس تعلق و تجربه زیسته ساکنان بررسی کرده‌اند (اسمعیلیان و رنجبر، ۱۳۹۲؛ بنی‌هاشمی، ۱۳۹۷؛ Jansson & Schneider, 2023؛ Beiglu et al., 2019) و بر ابعاد اجتماعی-رفتاری این رویکرد تمرکز داشته‌اند.

از سوی دیگر، نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که از عوامل مؤثر در ارتقاء هویت محله‌ای، توجه به خاطرات جمعی و حفظ تاریخ و اصالت محله است (آتش‌پنجه و همکاران، ۱۴۰۰؛ حسینی کومله و همکاران، ۱۴۰۲؛ غروی‌الخوانساری، ۱۳۹۶؛ Parvizi, 2020؛ Boussaa, 2018؛ Talen, 2018؛ Núñez-Camarena et al., 2023). علاوه بر این، عناصر کالبدی در شکل‌گیری هویت بافت‌های تاریخی (دانشپور و شیر، ۱۳۹۴؛ مهدی‌نژاد و شقاقی، ۱۳۹۹) و نیز تأثیرات روان‌شناختی-اجتماعی بر هویت محله و بازآفرینی شهری (نقدبیشی، ۱۳۹۷؛ Haslam et al., 2024؛ Manahasa et al., 2024) اهمیت ویژه‌ای دارند. در این زمینه، رویکردهای بنیادین بر تصویر ذهنی و خوانایی، نقش فرهنگ و الگوهای زیست و پیوند مکان با تجربه زیسته تأکید دارند (Alexander, 1979؛ Ardalan & Bakhtiar, 1973؛ Lynch, 1960؛ Rapoport, 1969؛ Norberg-Schulz, 1980). در حالی که دیدگاه‌های معاصر نیز هویت را پدیده‌ای چندبعدی و زمان‌مند می‌دانند که در تعامل تاریخ و زیست‌جهان، روابط اجتماعی و کیفیت‌های ادراکی-کارکردی فضا شکل می‌گیرد (Carmona, 2021؛ Madanipour, 2017؛ Malpas, 2018؛ Seamon, 2018؛ Shirazi & Keivani, 2019؛ Strandberg & Ek Styvén, 2024).

همچنین، پژوهش‌هایی به بررسی نقش میراث در شکل‌گیری هویت (Eckardt & AlSadaty, 2023؛ Bicknell et al., 2023؛ Spek, 2017؛ Tweed & Sutherland, 2007) و تلفیق این میراث با بافت شهری معاصر پرداخته‌اند (خراسانی و همکاران، ۱۳۹۹؛ Zhang et al., 2022؛ UNESCO, 2011). در همین راستا، ادبیات میراث تأکید می‌کند که تعامل فضاهای نوین و میراث کالبدی در بافت‌های تاریخی باید بر اساس رویکردهای حفاظت و بازآفرینی یکپارچه و نیز رهنمودهای طراحی ساختارهای جدید در زمینه‌های تاریخی تبیین شود؛ به گونه‌ای که مداخله جدید ضمن حفظ ارزش‌ها و اصالت، امکان تداوم حیات و کارکردپذیری بافت را فراهم آورد (حناچی و فدایی‌نژاد، ۱۳۹۰؛ شاه‌تیموری و مظاهریان، ۱۳۹۱؛ فدایی‌نژاد و عشرتی، ۱۳۹۳؛ Khalaf, 2015؛ UNESCO, 2011).

بررسی پژوهش‌های پیشین حاکی از آن است که توسعه میان‌افزا، به عنوان رویکردی نوین در بازآفرینی بافت‌های تاریخی، همواره مورد توجه محققان و متخصصان حوزه معماری و شهرسازی قرار گرفته است. همچنین، تأکید بر خاطرات جمعی و پیشینه تاریخی، همراه با در نظر گرفتن ابعاد کالبدی و روان‌شناختی، تأثیر بسزایی در تقویت هویت محله‌ای ایفا می‌کند. در این زمینه، هم‌زمانی حفاظت از ارزش‌های کالبدی و

پاسخ‌گویی به نیازهای معاصر در مداخلات نو در بافت‌های تاریخی نیز باید مدنظر قرار گیرد. با این حال، علیرغم مطالعات گسترده در این زمینه، درک جامع و نظام‌مندی از تأثیر این رویکرد بر ارتقاء هویت محله‌ای به صورت مشخص مطرح نشده و بیشتر پژوهش‌های موجود از وجوهی محدود به این موضوع پرداخته‌اند. بر این اساس، پژوهش با هدف واکاوی و تحلیل ابعاد گوناگون موضوع، تلاش می‌کند تا نقش معماری میان‌افزا در شکل‌دهی به هویت محله‌ای را به صورت جامع بررسی کرده و تصویری کامل‌تر از نقش این رویکرد در بازآفرینی شهری و ارتقاء هویت محله‌ای ارائه کند. این پژوهش با تمرکز بر ابعاد مختلف معماری میان‌افزا، از جمله تأثیرات کالبدی، اجتماعی و روان‌شناختی، درصدد است که زمینه ادراکی ساختاریافته و تحلیلی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری هویت را فراهم آورد.

مبانی نظری پژوهش

معماری میان‌افزا

اگرچه معماری میان‌افزا پدیده‌ای نوظهور به نظر نمی‌آید، اما از قرن بیستم به عنوان رویکردی مؤثر در توسعه ساختارهای معاصر در بافت‌های تاریخی و بهره‌برداری بهینه از فضاهای شهری، جایگاه برجسته‌ای در مطالعات و اقدامات برنامه‌ریزی شهری و معماری یافته است (قره‌بگلو و همکاران، ۱۳۹۸). بناهای میان‌افزا به ساختاری جدید اطلاق می‌شوند که در قطعات خالی یا در میان بافت موجود و در تعامل با ساختارهای تاریخی احداث می‌گردند (قادریان، ۱۳۹۶). از آنجا که این بناها از لحاظ دوره زمانی ساخت با بناهای پیرامون خود هم‌دوره نیستند به همین دلیل، دارای ویژگی‌های کالبدی، فضایی و معماری متفاوتی هستند (شاه‌تیموری و مظاهریان، ۱۳۹۱؛ فاروقی و یزدانی، ۱۴۰۳). در این چارچوب، هدف مداخلات میان‌افزا به جای تقابل با هویت موجود محله، تکمیل و تقویت آن از طریق احترام به زمینه و هماهنگی با بافت پیرامون است؛ رویکردی که می‌تواند از بروز گسیختگی‌های شدید کالبدی و فرهنگی جلوگیری کند (قادریان، ۱۳۹۶؛ نائینی و سهیلی، ۱۳۹۸؛ Hu et al., 2017).

از سوی دیگر، معماری میان‌افزا با در نظر گرفتن نیازهای جوامع محلی، نقش مهمی در ارتقاء زیست‌پذیری و کیفیت بافت‌های تاریخی شهری ایفا می‌کند. این رویکرد، ضمن حفاظت از میراث کالبدی، با احیاء مناطق فرسوده، به پویایی و سرزندگی محیط‌های تاریخی کمک کرده و با ادغام عناصر معماری سنتی و نیازهای معاصر، تعادلی میان حفظ هویت فرهنگی و رفاه ساکنان ایجاد می‌کند (Beiglu et al., 2019). همچنین، با بهره‌گیری از اصول روانشناسی محیطی، به تقویت حس تعلق و ایجاد پیوندهای عاطفی میان ساکنان و فضاهای شهری نیز کمک می‌نماید (Jansson & Schneider, 2023).

علاوه بر این، رعایت مقررات و استانداردهای قانونی در طراحی بناهای میان‌افزا می‌تواند نقش اساسی در بهبود محیط‌های شهری ایفا کند. در این زمینه، مشارکت اجتماعی ساکنان در طراحی این بناها، حس تعلق و هویت محله را تقویت کرده و به افزایش تعاملات اجتماعی منجر می‌شود. از این رو، معماری میان‌افزا به عنوان رویکردی مؤثر، نقش برجسته‌ای در تحقق توسعه پایدار و ارتقاء کیفیت زندگی شهری ایفا می‌کند (بایارد، ۱۳۹۸/۱۹۹۸).

هویت و محله

هویت، بر اساس تعریف فرهنگ لغت دهخدا، به معنای وجود و شخصیت است (دهخدا، ۱۳۴۵) و بیانگر ویژگی‌های منحصر به فرد هر پدیده یا فرد می‌باشد (سرداری و همکاران، ۱۴۰۳). مفهوم هویت از تعاملات اجتماعی و ادراک محیطی ناشی شده و برای شکل‌گیری نیازمند بستری مناسب است (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۰؛ قلندریان و میرزائیان، ۱۴۰۳؛ نقدبیشی، ۱۳۹۷؛ نقدبیشی و همکاران، ۱۳۹۵). علاوه بر این، هویت فضا در ارتباط با انسان در دو سطح بررسی می‌شود: ۱- هویت مکانی که تمایز فضاها را مشخص می‌کند و ۲- هویت مکانی که به خاطرات جمعی و تجربیات ذهنی افراد مرتبط است (بهزادفر، ۱۳۸۶). محله‌ها به عنوان هسته‌های اصلی هویت بخشی شهری، نقشی اساسی در انسجام اجتماعی و تقویت ارتباطات فرهنگی ایفا می‌کنند، به گونه‌ای که ساختار کالبدی محیط، روابط اجتماعی و احساس تعلق به مکان در شکل‌گیری هویت فردی و جمعی ساکنان نقش تعیین‌کننده‌ای دارند (خادم و همکاران، ۱۳۹۶؛ Núñez-Camarena et al., 2023). در این میان، ترکیب مؤلفه‌های هویتی، شامل ابعاد زیست‌محیطی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی، علاوه بر کمک به پایداری محله‌ها، موجب حفظ و تقویت ارزش‌های تاریخی و اجتماعی آن‌ها نیز می‌شوند (Haslam et al., 2023). از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین ابعاد مؤثر در حفظ و تقویت هویت محله‌ای، حافظه جمعی است که به عنوان عامل پیونددهنده میان گذشته و حال، نقش اساسی در انسجام بافت محله‌های تاریخی ایفا می‌کند و از طریق بازتولید

خاطرات مشترک، زمینه‌ساز تقویت پیوندهای اجتماعی و تداوم ارزش‌های فرهنگی می‌شود (Parvizi, 2020)؛ بنابراین، شناخت این عوامل و بهره‌گیری از آن‌ها در طراحی شهری، می‌تواند به ایجاد فضاهایی با هویت منسجم و پایدار منجر شود که ضمن حفظ ارزش‌های تاریخی، پاسخگوی نیازهای معاصر نیز باشند (Manahasa et al., 2024).

معماری نیز، به‌عنوان زبان فرهنگی و اجتماعی، می‌تواند هویت فردی و جمعی محله‌ها را شکل دهد. این هویت تحت تأثیر عواملی چون تاریخ، فرهنگ، مکان‌گرایی، تجربه انسانی و نوآوری قرار دارد. نظریه‌های مرتبط با هویت در معماری به بررسی عواملی می‌پردازند که به یک اثر معماری شخصیت و تمایز می‌بخشند (جدول ۱). این عوامل شامل ارتباط میان انسان، مکان و زمان هستند که در تعامل با یکدیگر، هویت معماری را شکل می‌دهند؛ بنابراین، هویت در معماری مفهومی فراتر از فرم و ظاهر کالبدی است و در بستر تعامل با عوامل اجتماعی، فرهنگی و تاریخی جوامع پدید می‌آید. همچنین، این هویت به‌منزله بازتابی از ارزش‌ها، الگوهای رفتاری و حافظه تاریخی یک جامعه، در ابعاد مختلف طراحی معماری از جمله سازمان‌دهی فضایی، انتخاب مصالح و نحوه بهره‌برداری از فضا تجلی می‌یابد.

جدول ۱. هویت در معماری از دیدگاه صاحب‌نظران (یافته‌های پژوهش)

نوع نظریه	صاحب‌نظران	نظریه مرتبط با هویت
بنیادین	لینچ ^۴ (۱۹۶۰)	هویت فضایی در قالب تصویر ذهنی و نقش محیط در شکل‌دهی به ادراک روشن از فضا، به‌عنوان بخشی از فرآیند شناخت و درک محیط مطرح می‌شود.
	راپاپورت ^۵ (۱۹۶۹)	تأکید بر تأثیر فرهنگ در طراحی محیط، نیازمند به‌کارگیری رویکردی انعطاف‌پذیر در پاسخ به نیازهای متغیر کاربران و در جهت ارتقاء هویت فضایی است.
	اردلان (۱۹۷۳)	بهره‌گیری از مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی معماری، به شکل‌گیری هویت فضایی کمک می‌کند.
	الکساندر ^۶ (۱۹۷۹)	خاستگاه معماری در نیازها، رفتارها و فرهنگ جامعه، نشان‌دهنده ضرورت پیوند طراحی با زمینه‌های اجتماعی و بهره‌گیری از تجربه‌های زیسته در جهت تقویت هویت است.
	شولتز ^۷ (۱۹۸۰)	درک مکان تجلی‌گاه زیست جهان و خاستگاه هویت مطرح می‌شود؛ امری که مستلزم شکل‌دهی کلیتی معنادار در معماری است.
معاصر	مدنی‌پور (۲۰۱۷)	هویت معماری در پیوند با بستر شهری بر تجربه زمان‌مند و روابط اجتماعی فضا شکل می‌گیرد.
	مالپس ^۸ (۲۰۱۸)	شکل‌گیری هویت معماری در پیوند با مکان و بر اثر برهم‌نشینی جغرافیا، تاریخ و زیست‌جهان است.
	سیمن ^۹ (۲۰۱۸)	هویت در معماری به‌واسطه الگوهای حرکتی-زیستی روزمره شکل می‌گیرد و به مکان شخصیت می‌بخشد.
	شیرازی (۲۰۱۹)	کلید تقویت هویت فضایی در بافت‌های تاریخی، حفاظت مشارکتی و روایت چندصدایی میراث است.
	کارمونا ^{۱۰} (۲۰۲۱)	هویت در بستر شهری حاصل هم‌افزایی ابعاد ادراکی، اجتماعی، بصری و کارکردی است؛ و طراحی زمینه‌گرا بر پایه الگوهای بومی و رفتار کاربران می‌تواند آن را تقویت کند.
	استراندبرگ ^{۱۱} (۲۰۲۴)	هویت معماری برآیند هم‌نشینی عناصر شناختی، عاطفی، کنشی و ارزشی در رابطه‌ی افراد با مکان است و با تصویر مکان پیوند دارد.

فضاهای نوین و میراث کالبدی

میراث کالبدی به مجموعه‌ای از عناصر ملموس شهری، از جمله ساختارهای معماری، بناهای تاریخی و سایر اجزای فیزیکی اطلاق می‌شوند که در تعامل با عوامل غیر فیزیکی مانند فرآیندهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار دارند. این تعاملات در طول زمان موجب تحولات شهری و شکل‌گیری هویت جمعی می‌شوند (Eckardt & AlSadaty, 2023؛ Tweed & Sutherland, 2007؛ UNESCO, 2011). در این میان، بناهای تاریخی به‌عنوان نمادهای فرهنگ و تمدن شهری، هویت تاریخی شهرها را نمایان می‌سازند و حفاظت از آن‌ها برای تداوم بصری و حفظ پیوستگی اجتماعی شهر ضروری است (Spek, 2017؛ Santosa et al., 2023؛ حناچی و فدایی‌نژاد، ۱۳۹۰). این بناها به‌عنوان آثار هنری عمومی، با ترکیب مفاهیم ارزشی و زیبایی‌شناختی، نقش مهمی در هویت فرهنگی و اجتماعی شهر ایفا می‌کنند (Bicknell et al., 2023). زاین‌رو، در مواجهه با مداخلات جدید، تعامل فضای نو و میراث کالبدی زمانی قابل ارزیابی است که هم‌زمان در دو سطح هماهنگ‌سازی کالبدی با زمینه و در نظر گرفتن راهبردهای حفاظت‌محور در فرایند توسعه سنجیده شود (شاه‌تیموری و مظاہریان، ۱۳۹۱؛ حناچی و فدایی‌نژاد، ۱۳۹۰؛ Khalaf, 2015). این رویکرد مبنای شکل‌گیری مؤلفه‌های معماری میان‌افزا در مدل مفهومی پژوهش قرار گرفته است.

علاوه بر این، حفاظت از میراث کالبدی تأثیر بسزایی در شکل‌دهی هویت شهری معاصر دارد؛ به گونه‌ای که عناصر میراثی به صورت انتخابی در بافت‌های شهری معاصر ادغام شده و بر شخصیت کلی شهر تأثیرگذار هستند (حناچی و فدایی‌نژاد، ۱۳۹۰؛ فدایی‌نژاد و عشرتی، ۱۳۹۳). یکی از مهم‌ترین چالش‌های توسعه شهری معاصر، تقاطع میان میراث کالبدی و فضاهای نوین است. این تقاطع تحت تأثیر پیشرفت‌های فناوری و تحولات فرهنگی و اجتماعی قرار دارد و تأثیر چشمگیری بر فرآیندهای توسعه شهری می‌گذارد (Zhang et al., 2024)؛ شاه‌تیموری و مظاهریان، ۱۳۹۱). در همین چارچوب، به منظور جلوگیری از تضعیف ارزش‌ها و خوانایی تاریخی در مداخلات میان‌افزا، ارزیابی تعامل نو و میراث، باید بر اساس شاخص‌های پیوستگی، نوگرایی کنترل‌شده و رعایت اصالت و رویکرد حفاظت استوار باشد. از سوی دیگر، نگرش به میراث کالبدی در طول تاریخ کشور ایران تحت تأثیر جریان‌های فکری مختلف دستخوش تغییرات قابل توجهی بوده است. تمایل به نوگرایی و ایجاد تغییرات در جامعه ایرانی از دیرباز وجود داشته و این رویکرد نقش مهمی در شکل‌گیری نگرش‌های مختلف به میراث و تاریخ کشور ایفا کرده است؛ بنابراین، تحولات فکری و اجتماعی همواره تأثیر مستقیم بر نحوه تعامل جامعه ایرانی با میراث گذشته داشته‌اند (خراسانی و همکاران، ۱۳۹۹).

یافته‌ها

در این پژوهش، به منظور شناسایی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر ارتقاء هویت محله‌ای در بستر مداخلات معماری میان‌افزا، تعداد ۵۳ کد اولیه از طریق تحلیل نظام‌مند ادبیات پژوهش استخراج شد (جدول ۲). با توجه به تکرار مفاهیم و عدم شناسایی کدهای جدید در مراحل بعدی، این فرایند بیانگر دستیابی به اشباع نظری بود. از آنجا که تمرکز پژوهش بر کیفیت تحلیل و انسجام مفهومی کدها بوده است، این تعداد کد از کفایت لازم برای انجام تحلیل کیفی و پاسخ‌گویی به اهداف پژوهش برخوردار است.

جدول ۲. کدهای اولیه استخراج‌شده از متون مبانی نظری توسط نرم افزار مکس کیو دی ای (MAXQDA) (یافته‌های پژوهش)

مفاهیم	شاخص‌های حاصل از کدگذاری اولیه
معماری میان‌افزا	توسعه و بهره‌برداری، تمایز در ویژگی‌های کالبدی، هماهنگی بصری، جلوگیری از گسیختگی، ارتقاء زیست پذیری، درک نیازهای جوامع، فرهنگ و ارزش‌ها، پویایی و سرزندگی، تقویت حس تعلق، ایجاد پیوندهای عاطفی، رعایت مقررات و استانداردهای قانونی، مشارکت اجتماعی ساکنان.
هویت و محله	وجود و شخصیت، ویژگی‌های منحصربه‌فرد هر پدیده یا فرد، تعاملات اجتماعی، ادراک محیطی، هویت مکانی، خاطرات جمعی، تجربیات ذهنی افراد، انسجام اجتماعی، ارتباطات فرهنگی، پایداری محله‌ها، حفظ و تقویت ارزش‌های تاریخی و اجتماعی، بازتولید خاطرات مشترک، تقویت پیوندهای اجتماعی، فرهنگ، تجربه انسانی، نوآوری، تصویر ذهنی، شناخت و درک محیط، خاطرات، عناصر بصری، طراحی انعطاف‌پذیر، متناسب با نیازها، ارزش‌های فرهنگی معماری، پیوند میان سنت و نوآوری، معنا و روح مکان، تجربه‌های زیسته، بهره‌برداری و سازمان‌دهی فضاها.
فضاهای نوین و میراث کالبدی	بناهای تاریخی، شکل‌گیری هویت جمعی، نماد فرهنگ و تمدن، هویت تاریخی، حفاظت، تداوم بصری، پیوستگی اجتماعی، زیبایی‌شناختی، شکل‌گیری شخصیت کلی شهر، توسعه شهری، تحولات فرهنگی و اجتماعی، نوگرایی، شکل‌گیری نگرش‌های مختلف، تعامل فضاهای نوین و میراث گذشته.

این کدها پس از پالایش و حذف موارد تکراری و کم‌اهمیت، به صورت مفهومی دسته‌بندی شدند. در گام نخست، کدگذاری اولیه برای استخراج واحدهای معنا از داده‌های متنی انجام شد. سپس کدهای هم‌معنا در قالب مقوله‌ها تجمیع و بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌های مفهومی سازمان‌دهی شدند. در نهایت، با بازبینی و اصلاح مقوله‌ها، چارچوب مفهومی پژوهش تدوین شد (Schreier, 2012). بر این اساس، تمام کدهای میراثی-حفاظتی (حفاظت، بناهای تاریخی، تداوم بصری، توسعه شهری، تحولات فرهنگی-اجتماعی و تعامل فضاهای نوین و میراث) در متغیر معماری میان‌افزا تعریف عملیاتی شدند؛ به گونه‌ای که بیشتر ذیل توسعه-حفاظت و در برخی موارد ذیل سازگاری زمینه‌گرا ادغام گردیدند. در مقابل، کدهای معنایی-اجتماعی (هویت تاریخی، هویت جمعی، پیوستگی اجتماعی، نگرش‌ها، نماد فرهنگ و تمدن و شخصیت شهر) به منزله پیامدهای ادراکی-اجتماعی در متغیر هویت محله‌ای و در دو بعد ذهنی و عینی سازمان یافتند. در نهایت، جمع‌بندی ادبیات پژوهش و مؤلفه‌ها و شاخص‌های استخراج‌شده در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. مستندات استخراج مؤلفه‌ها و شاخص‌ها بر اساس ادبیات پژوهش (یافته‌های پژوهش)

متغیرها	مؤلفه‌های	شاخص‌ها	منابع
---------	-----------	---------	-------

کلیدی		
سازگاری زمینه‌گرا	پیوستگی و انسجام، نوگرایی	بایارد، ۱۳۹۸/۱۹۹۸؛ حناچی و فدایی‌نژاد، ۱۳۹۰؛ شاه‌تیموری و مظاهریان، ۱۳۹۱؛ عبدالحمیدی و همکاران، ۱۳۹۸؛ قادریان، ۱۳۹۶؛ نائینی و سهیلی، ۱۳۹۸؛ نیائی و همکاران، ۱۴۰۰؛ Beiglu et al., 2019؛ Hu et al., 2017؛ Khalaf, 2015؛ UNESCO, 2011؛ Zamri et al., 2023
ابعاد روانشناسی محیطی	حس تعلق، تعاملات اجتماعی، درک نیازها، فرهنگ افراد، پیوندهای عاطفی	اسمعیلیان و رنجبر، ۱۳۹۲؛ بنی‌هاشمی، ۱۳۹۷؛ بایارد، ۱۳۹۸/۱۹۹۸؛ نقدبیشی، ۱۳۹۷؛ نقدبیشی و همکاران، ۱۳۹۵؛ Alexander, 1973؛ Ardalan, 2019؛ Bieglu et al., 2019؛ Carmona, 2021؛ Madanipour, 2017؛ Jansson & Schneider, 2023؛ Haslam et al., 2023؛ 2021؛ Schulz, 1980؛ Rapoport, 1969؛ Manahasa et al., 2024؛ Malpas, 2018
توسعه و حفاظت	توسعه و بهره‌برداری پایدار، حفاظت از میراث کالبدی، منشورها و قوانین بین‌المللی،	انجم‌شعاع و همکاران، ۱۳۹۸؛ بایارد، ۱۳۹۸/۱۹۹۸؛ بهرامی‌فر و همکاران، ۱۴۰۰؛ پورموسوی و همکاران، ۱۳۹۳؛ فرشچین و همکاران، ۱۳۹۸؛ خراسانی و همکاران، ۱۳۹۹؛ حبیبی و مقصودی، ۱۳۹۶؛ حناچی و فدایی‌نژاد، ۱۳۹۰؛ فدایی‌نژاد و عشرتی، ۱۳۹۳؛ قادریان، ۱۳۹۶؛ Spek, 2017؛ Pour Ahmadi & Yektan، Bicknell et al., 2023؛ Eckardt & AlSadaty, 2023؛ UNESCO، Tweed & Sutherland, 2007؛ Rahmat et al., 2022؛ Rostami, 2023؛ Khalaf, 2015؛ 2011
هویت مکانی عینی	ساختار کالبدی، عناصر بصری	اسمعیلیان و رنجبر، ۱۳۹۲؛ خادم و همکاران، ۱۳۹۶؛ دانشپور و شیرزی، ۱۳۹۴؛ نیائی و همکاران، ۱۴۰۰
هویت مکانی ذهنی	خاطرات جمعی، تصویر ذهنی افراد، معنا و خوانایی، شناخت و درک محیط، حفظ و تقویت ارزش‌ها، پایداری محله‌ها	آتش‌پنجه و همکاران، ۱۴۰۰؛ حسینی‌کومله و همکاران، ۱۴۰۲؛ نقدبیشی، ۱۳۹۷؛ Eckardt & AlSadaty، Carmona, 2021؛ Bicknell et al., 2023؛ ۱۳۹۵؛ همکاران، ۲۰۲۳؛ ۲۰۲۳؛ Nunez-Camarena et al., 2023؛ Malpas, 2018؛ Haslam et al., 2023؛ Zhang et al., 2024؛ Talen, 2018؛ Strandberg, 2024؛ Parvizi, 2020

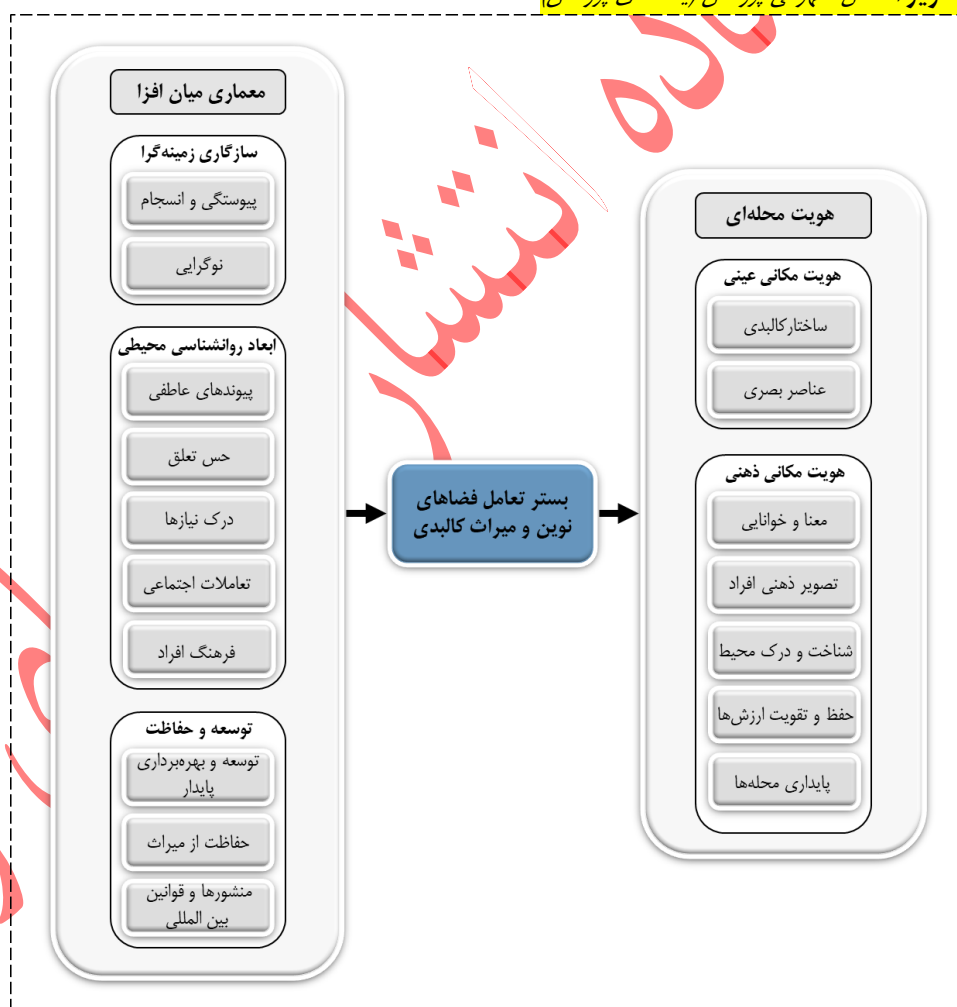
در ادامه، به‌منظور بینش عمیق داده‌های کیفی حاصل از مبانی نظری، پنج سؤال باز پاسخ با هدف استخراج اصول و بهره‌گیری از تجارب تخصصی در زمینه متغیرهای اصلی طراحی شد. داده‌های کیفی این بخش نیز با روش تحلیل محتوا بررسی و پس از کدگذاری اولیه، گویه‌های پرتکرار استخراج و در قالب دسته‌بندی‌هایی منطبق با مؤلفه‌های اصلی پژوهش سازمان‌دهی شدند. جدول ۴ اصول و راهکارهای پیشنهادی را به تفکیک مؤلفه‌ها و بر اساس فراوانی مضامین استخراج‌شده ارائه می‌دهد.

جدول ۴. اصول مستخرج از نظرات متخصصان در بخش کیفی (یافته‌های پژوهش)

متغیرها	مؤلفه‌ها	اصول استخراج‌شده از نظرات متخصصان	فراوانی راهکارها	درصد توافق	ابعاد مورد تأکید
معماری میان‌افزا	سازگاری زمینه‌گرا	تأکید بر همخوانی با ساختار فضایی موجود	۲۵	۸۳٪	زمینه‌گرایی،
		استفاده خلاقانه از مصالح بومی	۲۳	۷۶٪	نوگرایی،
		پرهیز از تضاد شدید در رنگ و مصالح	۱۷	۵۶٪	زیبایی‌شناختی
	ابعاد روان‌شناسی محیطی	تقویت حس تعلق از طریق طراحی مکان‌محور	۲۷	۹۰٪	ادراکی، روان‌شناختی
		توجه به الگوهای فرهنگی محله در طراحی بناهای میان‌افزا	۲۳	۸۰٪	فرهنگی و اجتماعی
	توسعه و حفاظت	فضاهای تعاملی محله‌ای میان بناهای قدیم و جدید	۱۹	۶۳٪	
		تلفیق کاربری‌های متنوع با توجه به نیاز محله	۲۱	۷۰٪	عملکردی، حفاظتی
		طراحی سازگار با محیط با کمترین مداخله در زمین	۱۶	۵۳٪	
هویت محله‌ای	هویت مکانی عینی	بهره‌گیری از فضاهای متروک و بلااستفاده	۱۳	۴۳٪	
		استفاده از خطوط افقی و عمودی هم‌راستا با بناهای تاریخی	۱۹	۶۳٪	بصری، ساختاری
		حفظ تناسب ارتفاع و نظم بصری نما	۱۴	۴۶٪	
	هویت مکانی ذهنی	استفاده هدفمند از عناصر آشنای محلی	۱۱	۳۶٪	
		خلق المان‌های هویتی شاخص و ماندگار در ذهن افراد	۲۷	۹۰٪	هویت، معنایی
		باززنده‌سازی خاطرات فضایی از طریق نمادها و فرم‌ها	۲۱	۷۰٪	
		تقویت درک فضایی کاربر از طریق مسیرهای حرکتی معنادار	۱۵	۵۰٪	

تحلیل داده‌های کیفی این بخش، بیانگر آن است که متخصصان بیشترین میزان اجماع را بر راهبردهایی داشته‌اند که به تقویت مؤلفه‌های ذهنی و روان‌شناختی هویت فضایی تمرکز دارند. این راهبردها بر ادراک حسی، تجربه زیسته و تصویر ذهنی کاربران از فضا تأکید دارند و هدف اصلی آنها، ارتقاء کیفیت ادراک ذهنی فضا و افزایش حس تعلق ساکنان به محیط پیرامون است؛ به گونه‌ای که میان حافظه جمعی، خوانایی فضا و هویت پیوندی معنادار ایجاد شود. از سوی دیگر، در حوزه سازگاری زمینه‌گرا، متخصصان بر راهکارهایی چون تطابق با ساختار فضایی موجود و استفاده خلاقانه از مصالح بومی تأکید داشته‌اند. این اقدامات با هدف حفظ پیوستگی کالبدی و تقویت انسجام بافت، بر ضرورت انطباق مداخلات جدید با بستر تاریخی و فرهنگی تأکید دارند و در تداوم معنایی و کالبدی بافت‌های تاریخی نقش مؤثری ایفا می‌کنند. در نهایت، راهبردهای ادراکی و زمینه‌گرا متخصصان بیانگر رویکردی هویت محور و بافت محور هستند که مداخله را فراتر از اقدام کالبدی، به عنوان فرآیندی فرهنگی و معنابخش تعریف می‌کنند. بدین ترتیب، مؤلفه‌های اصلی و زیرمؤلفه‌ها بر اساس هم‌پوشانی مفهومی، تدوین شدند. این فرآیند با تکیه بر تحلیل منطقی روابط میان شاخص‌ها و تمرکز بر نقش مداخلات میان‌افزا در تقویت هویت محله‌ای، به تدوین ساختاری منسجم و هدفمند برای پژوهش فراهم ساخت. در تصویر ۱ مؤلفه‌ها و شاخص‌های استخراج‌شده، آورده شده است.

تصویر ۱. مدل مفهومی پژوهش (یافته‌های پژوهش)



سپس در بخش کمی، به منظور اطمینان از اعتبار یافته‌های مقدماتی به دست آمده از چارچوب نظری پژوهش در زمینه معماری میان‌افزا و شناسایی متغیرهای مؤثر بر هویت محله‌ای، از پرسشنامه‌ای محقق ساخته استفاده شد. این ابزار با بهره‌گیری از طیف لیکرت طراحی شد تا امکان سنجش دیدگاه‌ها و برداشت‌های پاسخ‌دهندگان نسبت به ابعاد مختلف موضوع پژوهش فراهم شود. پس از جمع‌آوری داده‌ها، برای ارزیابی پایایی پرسشنامه‌های دو گروه، از روش ثبات درونی با محاسبه ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. مقدار این ضریب برای کاربران ۰/۷۹۵ و برای متخصصان ۰/۸۷۷ به دست آمد که بیانگر پایایی مطلوب و قابلیت اطمینان نتایج است.

همچنین، برای اطمینان بیشتر از آزمون گاتمن نیز استفاده شد. در این آزمون، برخلاف پایایی آلفای کرونباخ که بر اساس همخوانی درونی متغیرها سنجیده می‌شود، پایایی پاسخ‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. داده‌های پاسخ در شش دسته طبقه‌بندی شده و برای هر دسته، ضریب لامبدا محاسبه می‌شود. مشابه آلفای کرونباخ، مقدار ضریب لامبدا نیز می‌بایست بیش از ۰/۷ باشد تا اعتبار ابزار تأیید شود. بر اساس نتایج ارائه شده در جدول ۵، پایایی پرسشنامه در چارچوب روش گاتمن نیز در سطح قابل قبول به دست آمد. در نهایت، با اجرای تحلیل عاملی تأییدی، ساختار فرضی سه‌عاملی پرسشنامه (متشکل از مؤلفه‌های معماری میان‌افزا و ابعاد هویتی) ارزیابی شد. نتایج نشان داد که تمام آیتم‌ها بار عاملی معناداری بر عوامل مربوطه داشتند و در نهایت اعتبار ساختاری قوی ابزار تأیید شد.

جدول ۵. پایایی بر اساس آزمون گاتمن (یافته‌های پژوهش)

لامبدا	۱	کاربران	متخصصان
	۰/۷۸۱	۰/۸۶۱	
	۰/۸۰۶	۰/۸۹۰	
	۰/۷۹۵	۰/۸۷۷/۰	
	۰/۷۳۸	۰/۸۸۵	
	۰/۷۹۰	۰/۸۷۲	
تعداد گویه‌ها	۵۴	۵۴	۵۴

در ادامه، به منظور تعیین نرمال یا غیر نرمال بودن توزیع نمرات گویه‌ها در هر گروه و انتخاب آزمون‌های آماری مناسب (پارامتریک یا ناپارامتریک) از آزمون کولموگوروف-اسمیرنوف (Kolmogorov-Smirnov test) استفاده شد. بر اساس نتایج حاصل، سطح معناداری در تمامی گویه‌ها کمتر از ۰/۰۰۱ به دست آمد؛ از این رو، فرضیه صفر مبنی بر نرمال بودن توزیع داده‌ها در هیچ‌یک از گویه‌ها مورد تأیید قرار نگرفت؛ بنابراین، تحلیل‌های آماری با بهره‌گیری از آزمون‌های ناپارامتریک، از جمله همبستگی اسپیرمن (Spearman correlation)، آزمون فریدمن (Friedman test) و نیز تحلیل رگرسیون خطی (Linear regression) انجام شد.

آزمون فریدمن (Friedman test)

جهت سنجش آرای افراد در دو گروه کاربران و متخصصان و رتبه‌بندی میزان اهمیت هریک از مؤلفه‌های تأثیرگذار معماری میان‌افزا در ارتقاء هویت محله‌ای، از آزمون فریدمن (Friedman test) استفاده شده است. با توجه به مقدار آماره کای اسکوئر (Chi-square) و سطح معناداری می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه افراد نمونه نسبت به میزان تأثیر هریک از این عوامل متفاوت است (جدول ۶).

جدول ۶. خروجی مربوط به آماره کای اسکوئر (Chi-square) در آزمون فریدمن (Friedman test) دو گروه کاربران و متخصصان (یافته‌های پژوهش)

تعداد	کاربران	متخصصان
۱۳۰	۳۰	
۴۸۱,۹۸۳	۶۹,۷۴۶	
۱۷	۱۷	
۰/۰	۰/۰	

علاوه بر معناداری، اولویت‌بندی متغیرها نیز از دیدگاه کاربران و متخصصان در جدول ۷ آورده شده است.

جدول ۷. اولویت‌بندی مؤلفه‌های اثرگذار معماری میان‌افزا بر هویت محله‌ای از دیدگاه کاربران و متخصصان بر اساس آزمون فریدمن (Friedman test) (یافته‌های پژوهش)

متغیرها	مؤلفه‌ها	میانگین رتبه		شاخص‌ها	میانگین رتبه	
		کاربران	متخصصان		کاربران	متخصصان
ساختمان	سازگاری زمینه‌گرا	۲/۶۴	۲/۹۲	پیوستگی و انسجام	۹/۷۵	۹/۱۲
				نوگرایی	۷/۲۹	۸/۷۲

هویت محله‌ای	ابعاد روان‌شناسی محیطی	۳/۱۴	۲/۹۸	پیوندهای عاطفی	۶/۷۵	۴/۳۰	
				حس تعلق	۸/۷۸	۱۲/۱۷	
				درک نیازها	۱۳/۶۷	۱۰/۰۵	
				تعاملات اجتماعی	۸/۹۵	۸/۰۹۷	
	توسعه و حفاظت	۲/۷۰	۲/۷۸	فرهنگ افراد	۹/۱۹	۱۱/۹۰	
				توسعه و بهره‌برداری پایدار	۱۲/۸۷	۷/۶۷	
				حفاظت از میراث کالبدی	۷/۲۸	۹/۸۳	
				منشورها و قوانین بین‌المللی	۶/۲۰	۸/۰۳	
	هویت مکانی عینی	۲/۷۸	۲/۶۰	ساختار کالبدی	۹/۱۰	۸/۱۲	
				عناصر بصری	۸/۲۰	۹/۸۸	
				معنا و خوانایی	۸/۳۸	۱۰/۲۳	
				تصویر ذهنی افراد	۱۳/۶۴	۱۲/۷۳	
		هویت مکانی ذهنی	۳/۷۳	۳/۷۲	شناخت و درک محیط	۱۱/۱۲	۱۰/۵۲
					خاطرات جمعی	۱۳/۷۱	۱۰/۶۵
					حفظ و تقویت ارزش‌ها	۹/۳۸	۸/۹۳
					پایداری محله‌ها	۷/۷۵	۹/۱۸

نتایج هر دو گروه نشان می‌دهد که در زمینه معماری میان‌افزا، مؤلفه ابعاد روانشناسی محیطی دارای بالاترین میانگین رتبه بوده و در زمینه هویت محله‌ای، هویت مکانی ذهنی مهم‌ترین مؤلفه از نظر پاسخ‌دهندگان، به شمار می‌رود. در سطح شاخص‌ها نیز همپوشانی قابل‌توجهی دیده می‌شود: درک نیازها، حس تعلق، فرهنگ افراد، پیوستگی و انسجام، معنا و خوانایی، تصویر ذهنی افراد، خاطرات جمعی و شناخت و درک محیط در هر دو گروه در رتبه‌های بالاتر قرار گرفته‌اند. با این حال، کاربران تأکید بیشتری بر توسعه و بهره‌برداری پایدار و حفظ و تقویت ارزش‌ها دارند، درحالی‌که متخصصان علاوه بر این موارد، بر معنا و خوانایی و نیز نقش سازگاری زمینه‌گرا و توسعه و حفاظت به‌عنوان عوامل محرک هم‌افزا در شکل‌گیری معنا و انسجام فضایی در بافت تاریخی تأکید می‌کنند. برآیند این نتایج، اولییتی را ترسیم می‌کند که از نیازسنجی و تجربه‌آدراسی کاربران آغاز می‌شود و با خوانایی، تداوم کالبدی-معنایی و انطباق زمینه‌ای (در چارچوب حفاظت و بهره‌برداری پایدار) به تقویت هویت محله‌ای می‌انجامد.

همبستگی اسپیرمن و رگرسیون خطی (Spearman correlation and linear regression)

به‌منظور تحلیل روابط میان مؤلفه‌های معماری میان‌افزا در هر گروه و با هدف بررسی فرضیه‌های پژوهش، از همبستگی اسپیرمن (Spearman correlation) و رگرسیون خطی (Linear regression) استفاده شد. در این راستا، ابتدا همبستگی میان مؤلفه‌ها در هر متغیر محاسبه و نتایج در جداول ۸ و ۹ ارائه شد.

جدول ۸. همبستگی میان مؤلفه‌های اثرگذار معماری میان‌افزا بر هویت محله‌ای بر اساس همبستگی اسپیرمن (Spearman correlation) از دیدگاه کاربران (یافته‌های پژوهش)

مؤلفه‌ها	سازگاری زمینه‌گرا	ابعاد روانشناسی محیطی	توسعه و حفاظت	هویت مکانی عینی	هویت مکانی ذهنی
سازگاری زمینه‌گرا	۱/۰۰۰				
ابعاد روانشناسی محیطی	*.۰/۲۱۱	۱/۰۰۰			
توسعه و حفاظت	*.۰/۱۷۹	**۰/۳۳۲	۱/۰۰۰		
هویت مکانی	**۰/۲۶۱	**۰/۵۰۳	**۰/۲۹۱	۱/۰۰۰	

					عینی
					هویت مکانی
					ذهنی
۱/۰۰۰	**۰/۴۴۹	*۰/۲۵۲	**۰/۴۳۶	**۰/۲۶۳	

**p<0.001 و *p<0.05

نتایج همبستگی اسپیرمن (Spearman correlation)، در گروه کاربران نشان می‌دهد که سازگاری زمینه‌گرا با هویت مکانی ذهنی رابطه‌ای ضعیف تا متوسط اما معنادار دارد ($p=0.263$, $p<0.001$) و با هویت مکانی عینی نیز همبستگی ضعیف تا متوسط و معناداری برقرار می‌کند ($p=0.261$, $p<0.001$). ابعاد روانشناسی محیطی، قوی‌ترین پیوند را با هویت مکانی عینی نشان می‌دهد ($p=0.503$, $p<0.001$) و با هویت مکانی ذهنی نیز رابطه‌ای متوسط و معنادار دارد ($p=0.436$, $p<0.001$). همچنین، مؤلفه توسعه و حفاظت با هویت مکانی عینی همبستگی ضعیف تا متوسط و معنادار دارد ($p=0.291$, $p<0.001$) و با هویت مکانی ذهنی نیز رابطه‌ای معنادار برقرار می‌کند ($p=0.252$, $p<0.05$). بنابراین از دیدگاه کاربران، در کنار سازگاری زمینه‌گرا و رویکردهای توسعه و حفاظت، مؤلفه‌های ادراکی-روان‌شناختی نقش برجسته‌تری در تقویت هویت محله‌ای، به‌ویژه از مسیر ارتقای ادراک از محیط و شکل‌گیری تصویر ذهنی ساکنان، ایفا می‌کنند.

جدول ۹. همبستگی میان مؤلفه‌های اثرگذار معماری میان‌افزا بر هویت محله‌ای بر اساس همبستگی اسپیرمن (Spearman correlation) از دیدگاه متخصصان (یافته‌های پژوهش)

مؤلفه‌ها	سازگاری زمینه‌گرا	ابعاد روانشناسی محیطی	توسعه و حفاظت	هویت مکانی عینی	هویت مکانی ذهنی
سازگاری زمینه‌گرا	۱/۰۰۰				
ابعاد روانشناسی محیطی	**۰/۴۹۶	۱/۰۰۰			
توسعه و حفاظت	**۰/۴۸۶	**۰/۶۰۴	۱/۰۰۰		
هویت مکانی عینی	*۰/۴۴۵	*۰/۴۴۳	*۰/۴۰۲	۱/۰۰۰	
هویت مکانی ذهنی	**۰/۵۹۰	**۰/۷۶۶	**۰/۶۸۱	**۰/۶۵۱	۱/۰۰۰

**p<0.001 و *p<0.05

در گروه متخصصان نیز الگوی مشابه اما قوی‌تری مشاهده شد. سازگاری زمینه‌گرا با هویت مکانی ذهنی همبستگی متوسط رو به بالا و معناداری دارد ($p=0.590$, $p<0.001$) و با هویت مکانی عینی در سطحی متوسط اما معنادار همراه است ($p=0.445$, $p<0.05$). ابعاد روانشناسی محیطی قوی‌ترین پیوند را با هویت مکانی ذهنی نشان می‌دهد ($p=0.766$, $p<0.001$) و با هویت مکانی عینی نیز رابطه‌ای معنادار دارد ($p=0.443$, $p<0.05$). همچنین، توسعه و حفاظت با هویت مکانی ذهنی ($p=0.681$, $p<0.001$) و هویت مکانی عینی ($p=0.402$, $p<0.05$) همبستگی معنادار برقرار می‌کند؛ درنهایت از منظر متخصصان نیز، مؤلفه‌های ادراکی-روان‌شناختی در کنار رویکردهای حفاظت‌محور و سازگاری زمینه‌گرا، از محرک‌های اصلی تقویت هویت محله‌ای، به‌ویژه در بعد ذهنی، به‌شمار می‌آیند.

در ادامه، جهت بررسی فرضیات پژوهش، تحلیل رگرسیون خطی (Linear regression) با سه متغیر مستقل شامل ابعاد روانشناسی محیطی، سازگاری زمینه‌گرا و توسعه و حفاظت انجام شد. نتایج این تحلیل برای دو متغیر وابسته هویت مکانی عینی و ذهنی برای هر دو گروه به شرح زیر است:

جدول ۱۰. بررسی رابطه بین مؤلفه سازگاری زمینه‌گرا و هویت عینی و ذهنی از دیدگاه کاربران و متخصصان (یافته‌های پژوهش)

متغیرها	ضریب غیراستاندارد B		خطای استاندارد		Beta استاندارد شده		آماره t		سطح معناداری	
	کاربران	متخصصان	کاربران	متخصصان	کاربران	متخصصان	کاربران	متخصصان	کاربران	متخصصان
سازگاری زمینه‌گرا - هویت عینی	۰/۲۲۸	۰/۳۵۶	۰/۰۷۶	۰/۱۵۸	۰/۲۵۷	۰/۳۹۳	۳/۰۰۸	۲/۲۵۹	۰/۰۰۳	۰/۰۳۲
سازگاری زمینه‌گرا - هویت ذهنی	۰/۱۶۸	۰/۴۲۴	۰/۰۴۶	۰/۱۲۵	۰/۳۰۵	۰/۵۴۰	۳/۶۲۳	۳/۳۹۷	۰/۰۰۱>	۰/۰۰۲

نتایج جدول ۱۰ نشان می‌دهد سازگاری زمینه‌گرا بر هر دو بعد هویت عینی و ذهنی اثری مثبت و از نظر آماری معناداری دارد. این اثر در هر دو گروه پاسخ‌دهندگان (کاربران و متخصصان) تأیید شده است، با این تفاوت که شدت ادراک آن از نظر متخصصان بیشتر است. این یافته‌ها بیانگر آن است که طراحی مبتنی بر زمینه و توجه به پیوستگی فضایی و هماهنگی با بافت تاریخی، نقش مؤثری در ارتقاء هویت کالبدی و شکل‌گیری ادراک افراد از محله ایفا می‌کند؛ بنابراین، فرضیه اول تأیید می‌شود و می‌توان گفت توجه به بستر مکانی و زمینه‌های تاریخی، از شاخص‌های مؤثر بر تقویت هویت محله‌ای است.

جدول ۱۱. بررسی رابطه بین مؤلفه روانشناسی محیطی و هویت عینی و ذهنی از دیدگاه کاربران و متخصصان (یافته‌های پژوهش)

متغیرها	ضریب غیراستاندارد B		خطای استاندارد		Beta استاندارد شده		آماره t		سطح معناداری	
	کاربران	متخصصان	کاربران	متخصصان	کاربران	متخصصان	کاربران	متخصصان	کاربران	متخصصان
روانشناسی محیطی - هویت عینی	۰/۴۲۹	۰/۵۱۲	۰/۰۶۳	۰/۱۷۱	۰/۵۱۵	۰/۴۹۳	۶/۷۹۶	۲/۹۹۷	۰/۰۰۱>	۰/۰۰۶
روانشناسی محیطی - هویت ذهنی	۰/۷۴۴	۰/۶۴۶	۰/۰۹۹	۰/۱۱۸	۰/۵۵۴	۰/۷۱۹	۷/۵۲۳	۵/۴۷۳	۰/۰۰۱>	۰/۰۰۱>

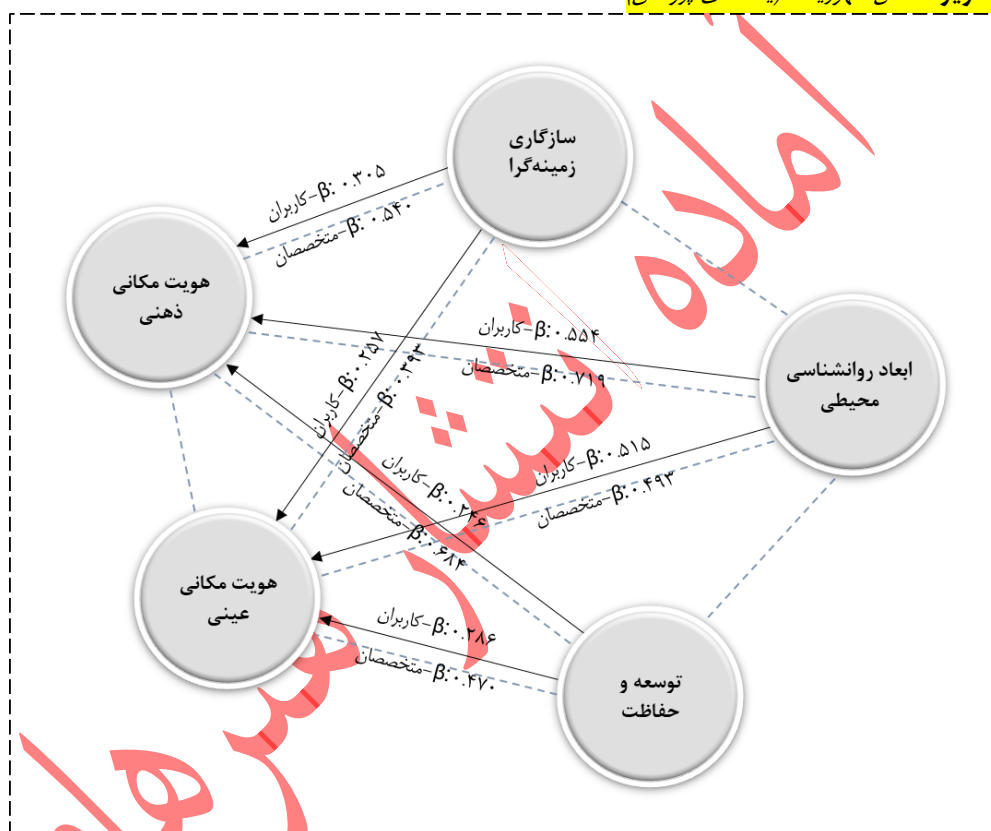
یافته‌های حاصل از جدول ۱۱ بیانگر آن است که ابعاد روانشناسی محیطی تأثیر قوی و معناداری بر هر دو بعد هویت عینی و ذهنی دارد. این اثر به‌ویژه بر هویت ذهنی برجسته‌تر است و در هر دو گروه کاربران و متخصصان به‌طور هم‌سو مشاهده می‌شود. این نتایج نشان می‌دهد که متغیرهایی مانند حس تعلق، تعاملات اجتماعی، درک نیازها و پیوندهای ادراکی با فضا، نقش چشم‌گیری در شکل‌گیری هویت محله‌ای ایفا می‌کنند. بر این اساس، فرضیه دوم تأیید می‌شود و می‌توان نتیجه گرفت که ملاحظات روان‌شناختی در طراحی محیطی، عامل اساسی بر ارتقاء هویت فضایی و ذهنی افراد است.

جدول ۱۲. بررسی رابطه بین مؤلفه توسعه و حفاظت و هویت عینی و ذهنی از دیدگاه کاربران و متخصصان (یافته‌های پژوهش)

متغیرها	ضریب غیراستاندارد B		خطای استاندارد		Beta استاندارد شده		آماره t		سطح معناداری	
	کاربران	متخصصان	کاربران	متخصصان	کاربران	متخصصان	کاربران	متخصصان	کاربران	متخصصان
توسعه و حفاظت - هویت عینی	۰/۳۴۷	۰/۳۹۳	۰/۱۰۳	۰/۱۴۰	۰/۲۸۶	۰/۴۷۰	۳/۳۷۹	۲/۸۱۵	۰/۰۰۱>	۰/۰۰۹
توسعه و حفاظت - هویت ذهنی	۰/۱۸۵	۰/۴۹۶	۰/۰۶۴	۰/۱۰۰	۰/۲۴۶	۰/۶۸۴	۲/۸۷۶	۴/۹۶۱	۰/۰۰۵	۰/۰۰۱>

بر اساس نتایج جدول ۱۲، متغیر توسعه و حفاظت تأثیر معناداری بر هر دو بعد هویت محله‌ای دارد. شدت اثر در ارزیابی متخصصان بیش از کاربران است و همانند دو مؤلفه دیگر، بیشترین نمود آن در بعد هویت ذهنی مشاهده می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد که حفاظت از میراث کالبدی و بهره‌برداری سازگار و پایدار از فضاهاى تاریخی، علاوه بر ارتقاء کیفیت بصری و ساختاری محله، موجب تقویت ادراک هویتی و معنایی فضا در ذهن افراد می‌شود؛ بنابراین، فرضیه سوم نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد و بر اهمیت حفظ ارزش‌های تاریخی در طراحی‌های میان‌افزا تأکید دارد. در این راستا، نمودار تحلیل مسیر نشان می‌دهد که هر سه مؤلفه معماری میان‌افزا شامل سازگاری زمینه‌گرا، ابعاد روانشناسی محیطی و توسعه و حفاظت در هر دو گروه کاربران و متخصصان دارای تأثیر مستقیم و معناداری بر هویت محله‌ای هستند (تصویر ۲).

تصویر ۲. مدل ظهور یافته (یافته‌های پژوهش)



مطابق با مدل ظهور یافته پژوهش، مؤلفه ابعاد روانشناسی محیطی بیشترین تأثیر را بر شکل‌گیری ابعاد عینی و ذهنی هویت از نظر کاربران و متخصصان ایفا می‌کند، درحالی‌که دو مؤلفه دیگر نیز با ضرایب کمتر ولی معنادار، نقش مؤثری در ارتقاء هویت محله دارند. بر این اساس، مدل پژوهش بر ضرورت اتخاذ رویکردی تلفیقی و چندبعدی در مداخلات معماری تأکید دارد؛ رویکردی که هم‌زمان ابعاد کالبدی، ادراکی و حفاظتی را در جهت تقویت هویت پایدار در بافت‌های تاریخی مدنظر قرار می‌دهد.

مقایسه دیدگاه‌های کاربران و متخصصان

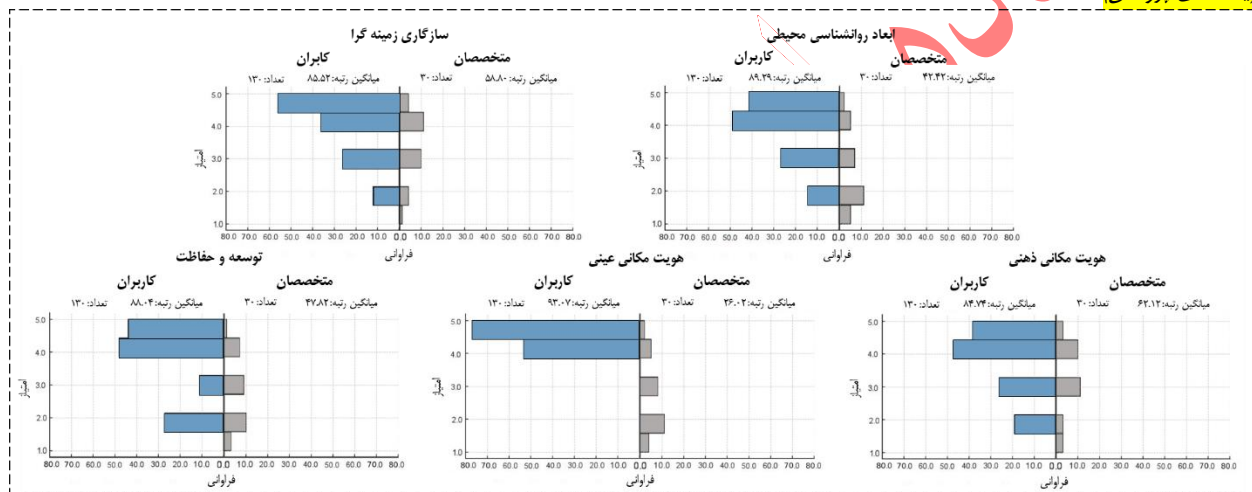
به‌منظور سنجش تفاوت دیدگاه‌های میان دو گروه پاسخ‌دهنده (کاربران و متخصصان) نسبت به مؤلفه‌های اصلی معماری میان‌افزا، از آزمون ناپارامتریک من-ویتنی (Mann-Whitney U) استفاده شد. نتایج جدول ۱۳ نشان داد که در تمامی مؤلفه‌های بررسی‌شده، تفاوتی معنادار میان نگرش دو گروه وجود دارد. این تفاوت بیانگر آن است که کاربران به دلیل تجربه زیسته و مواجهه مستقیم با فضا، مؤلفه‌های مذکور را دارای تأثیر بیشتری بر هویت محله‌ای ارزیابی کرده‌اند؛ درحالی‌که متخصصان با رویکردی تحلیلی، ارزیابی دقیق‌تری نسبت به ساختارهای مفهومی ارائه داده‌اند.

جدول ۱۳. نتیجه آزمون من-ویتنی (Mann-Whitney U test) بین دو گروه کاربران و متخصصان (یافته‌های پژوهش)

مؤلفه‌ها	مقدار U	مقدار p	مقدار Z	اندازه اثر (r)
سازگاری زمینه‌گرا	۲۶۰۲/۰	۰/۰۰۲۸	۲/۸۵	۰/۲۲۵
ابعاد روانشناسی محیطی	۳۰۹۲/۵	۰/۰۰۱>	۴/۹۹	۰/۳۹۵
توسعه و حفاظت	۲۹۳۰/۵	۰/۰۰۱>	۴/۲۹	۰/۳۳۹
هویت مکانی عینی	۲۵۰۱/۵	۰/۰۱۲۲	۲/۴۱	۰/۱۹۱
هویت مکانی ذهنی	۳۵۸۴/۵	۰/۰۰۱>	۷/۱۵	۰/۵۶۵

تصویر ۳. مقایسه دیدگاه ساکنان و متخصصان در زمینه مؤلفه‌های معماری میان‌افزا با استفاده از آزمون من-ویتنی (Mann-Whitney U test)

(یافته‌های پژوهش)

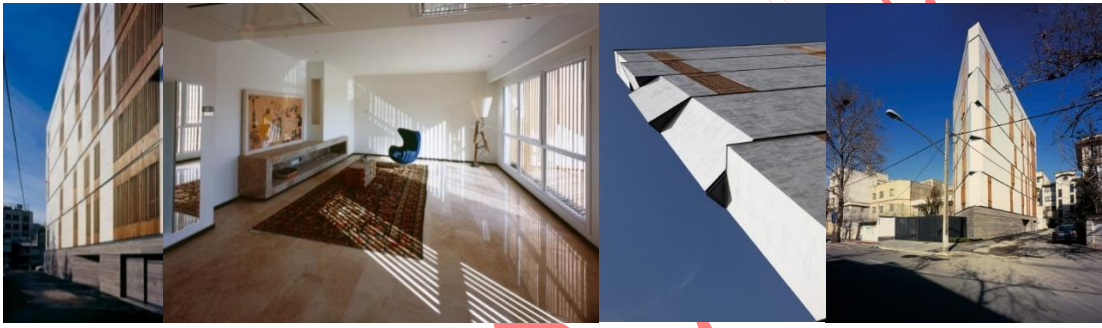


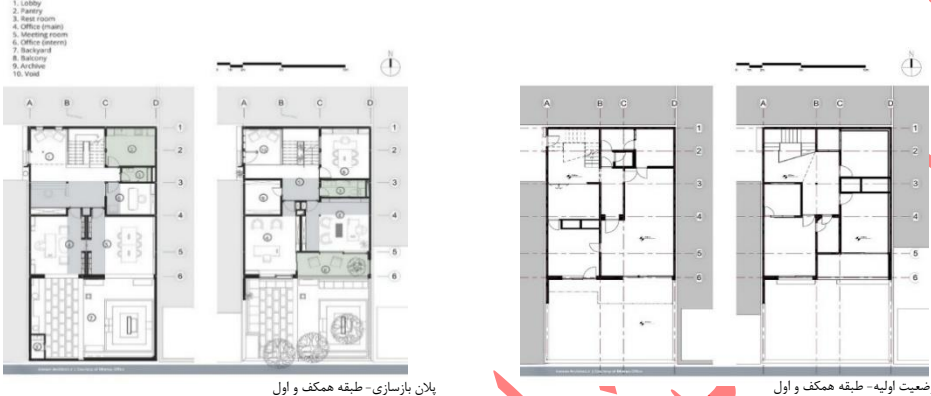
نتایج به‌دست‌آمده از تصویر ۳ نیز نشان می‌دهد که در تمامی مؤلفه‌های ارزیابی‌شده، میانگین رتبه‌های دیدگاه متخصصان کمتر از کاربران بود؛ موضوعی که ممکن است به تعداد محدود متخصصان (۳۰ نفر) در مقایسه با کاربران (۱۳۰ نفر) بازگردد. علاوه بر این، همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، بیشترین اندازه اثر مربوط به ابعاد هویت مکانی ذهنی بود که تفاوت معناداری را میان ادراک و تصویر ذهنی مکان در کاربران و متخصصان بازتاب می‌دهد؛ بنابراین، این یافته تأکید می‌کند که تجربه‌های ذهنی و عاطفی ساکنان می‌بایست در فرآیند طراحی و اجرای مداخلات معماری میان‌افزا در بافت‌های تاریخی شهری به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرند.

یافته‌های تطبیقی

در این پژوهش، دو مداخله معماری میان‌افزا در شهر تهران ارزیابی شده‌اند: ۱) ساختمان مسکونی چیدری در خیابان دولت، واقع در محله‌ای قدیمی که با بهره‌گیری از زمین مثلثی‌شکل، رعایت ضوابط و محدودیت‌های موجود و به‌کارگیری مصالح بوم‌گرا، به حفظ پیوستگی کالبدی و انسجام بصری بافت پیرامون کمک می‌کند؛ و ۲) دفتر وکالت نیماد در خیابان سمیه که با رویکرد بازآفرینی زمینه‌گرا، فرم‌های ساده، مصالح خنثی و نورپردازی کنترل‌شده، ضمن پاسخ‌گویی به الزامات عملکردی فضای اداری، خوانایی ساختار تاریخی و ارزش‌های زمینه‌ای را نیز تقویت می‌کند. در این زمینه، به‌منظور سنجش میزان انطباق این دو نمونه با شاخص‌هایی که از دیدگاه کاربران همان محله‌ها بیشترین اثر را بر هویت محله‌ای دارند، ارزیابی تطبیقی آن‌ها در جدول ۱۴ ارائه شده است.

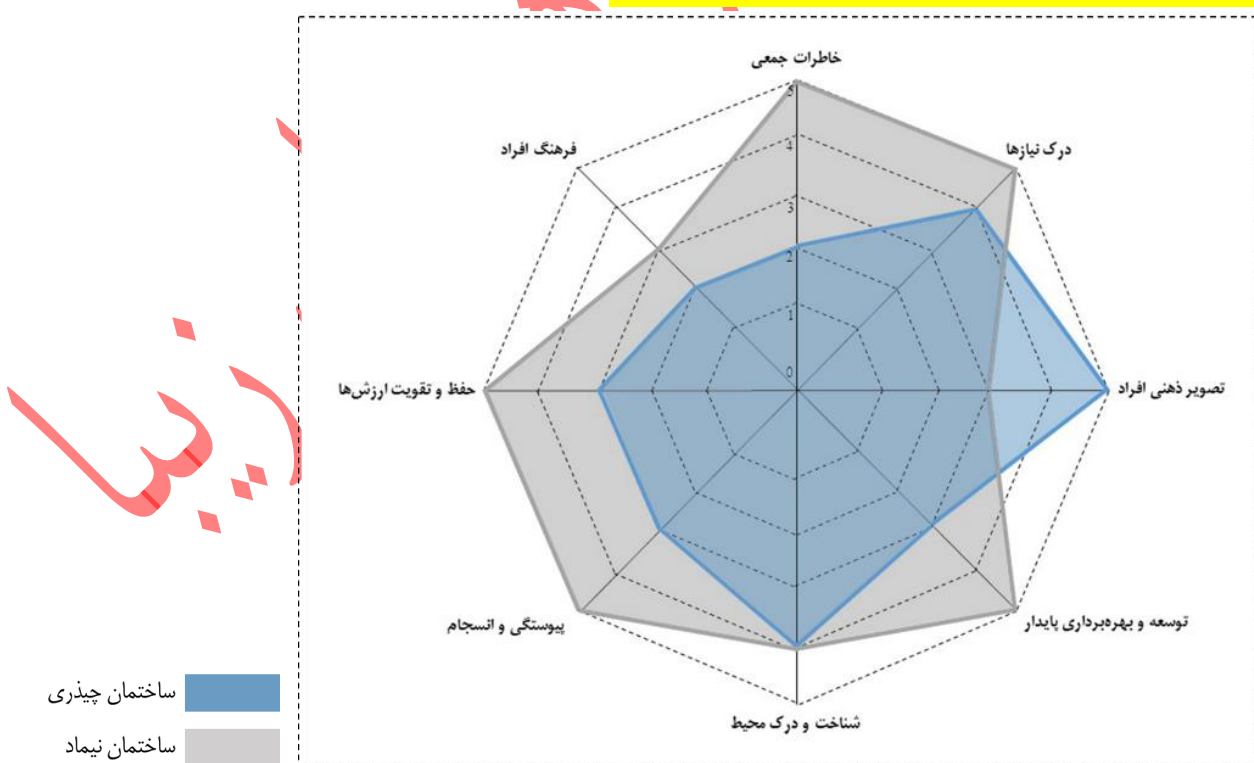
جدول ۱۴. ارزیابی نمونه‌های موردی بر اساس شاخص‌های اولویت‌دار از منظر کاربران در چارچوب معماری میان‌افزا و هویت محله‌ای (یافته‌های پژوهش)

شاخص‌ها	خاطرات جمعی	درک نیازها	تصویر ذهنی افراد	توسعه و بهره‌برداری پایدار	شناخت و درک محیط	پیوستگی و انسجام	حفظ و تقویت ارزش‌ها	فرهنگ افراد
تطابق با پروژه چیدری	فرم جدید و نامتعارف؛ عدم داشتن پیشینه و خاطره تاریخی جمعی در محله	ایجاد فضاهای نوین و متناسب با نیازهای ادراکی کاربران	ایجاد فرم مثلی و ماندگار در ذهن ساکنان محله	استفاده از پیش‌آمدگی مبتنی بر قوانین شهری؛ طراحی هماهنگ با موقعیت زمین	طرح با توجه به محدودیت‌های بافت و ابعاد زمین؛ زمینه‌گرا با بیان معاصر	فرم ناهم‌هنگ با بافت؛ مصالح و نمای مدرن	تقویت جنبه‌های معاصر بافت قدیمی محله	فرم و مصالح معاصر؛ ارجاعات محدود به الگوهای فرهنگی
امتیاز	۲	۴	۵	۳	۴	۳	۳	۲
تصاویر	ساختمان مسکونی چیدری (عکاس: علی دقیق، وبگاه معماری معاصر ایران: www.caoi.ir)							
نقشه‌ها								
تطابق با پروژه نیماد	احیاء بنای دارای حافظه جمعی در بافت تاریخی	ایجاد دفاتر مستقل با عایق صوتی؛ طراحی حیاط برای تعاملات اجتماعی	حفظ نمای اصلی و تقویت خوانایی ورودی	بازسازی با مداخلات حداقلی، استفاده مجدد از تزئینات قدیمی؛ رعایت ضوابط فنی و معماری شهری	حفظ الگوی فضایی خانه؛ اصلاح مسیر پلکان و نور میانی برای جهت‌یابی و کارایی	تداوم بافت تاریخی؛ صیانت از نمای اصلی و الگوی بازشوها با کمترین تصرف	تقویت حس تعلق در کاربران از طریق حفظ المان‌های اصیل در بازسازی بنا	هم‌نشینی مصالح مدرن با عناصر فرهنگی و بومی
امتیاز	۵	۵	۳	۵	۴	۵	۵	۳

بازسازی دفتر وکالت نیماد (عکاس: محمدحسن اتفاق، وبگاه معماری معاصر ایران: www.caoui.ir)	تصاویر
	نقشه‌ها
	

مطابق با جدول ۱۴، به هر نمونه موردی بر اساس میزان انطباق با شاخص‌های دارای بیشترین تأثیر از دیدگاه کاربران، امتیاز ۱ تا ۵ اختصاص یافته است. نمودار رادار برآمده از این نتایج در تصویر ۴ ارائه شده است.

تصویر ۴. نمودار رادار حاصل از نتایج یافته‌های تطبیقی (یافته‌های پژوهش)



بحث

یافته‌ها حاکی از آن است که اثربخشی مداخلات معماری میان‌افزا در ارتقاء هویت محله‌های تاریخی، زمانی محقق می‌شود که ابعاد کالبدی و روان‌شناختی هویت به‌صورت یکپارچه مدنظر قرار گیرند. بر اساس تحلیل‌های آماری، شاخص‌هایی نظیر خاطرات جمعی، درک نیازها از منظر کاربران و حس تعلق و فرهنگ افراد از منظر متخصصان بیشترین اهمیت را داشته‌اند. در این میان شاخص تصویر ذهنی افراد از مداخله میان‌افزا در هر دو گروه دارای بیشترین تأثیر بر هویت محله بوده است. در این راستا، نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که در میان مؤلفه‌ها، ابعاد روانشناسی محیطی بیشترین تأثیر را از دیدگاه دو گروه، بر ارتقاء هویت محله‌ای داشته‌اند و به‌این ترتیب فرضیه دوم به‌طور کامل تأیید شد. همچنین، دو فرضیه دیگر، در حوزه سازگاری زمینه‌گرا و توسعه و حفاظت نیز دارای رابطه معنادار با مؤلفه‌های هویت محله‌ای بوده که بیانگر آن است که انطباق مداخلات معماری با زمینه تاریخی و بهره‌برداری پایدار از فضاها تاریخی، در کنار حفاظت از میراث کالبدی نقش مؤثری در ارتقاء هویت محله‌ای ایفا می‌کنند.

تحلیل مقایسه‌ای دیدگاه‌های ساکنان و متخصصان نیز نشان داد که در ابعاد مختلف معماری میان‌افزا و هویت محله تفاوت‌هایی وجود دارد. ساکنان، به دلیل حضور مستمر و تعامل مستقیم با محیط، از منظر احساسی و شناختی پیوند عمیق‌تری با فضا برقرار کرده و بر عواملی مانند حس تعلق، تصویر ذهنی و خاطرات جمعی تأکید بیشتری دارند؛ به‌گونه‌ای که میانگین رتبه‌های آزمون من-ویتنی برای آن‌ها در تمامی مؤلفه‌ها نسبت به متخصصان بالاتر بود. در مقابل، متخصصان رویکردی تحلیلی‌تر اتخاذ می‌کنند که مبتنی بر اصول طراحی، ملاحظات عملی و انسجام کالبدی است. با این وجود دو گروه در بیشتر موارد با یکدیگر هم‌نظرند، اما نتایج کلی نشان‌دهنده اختلاف معنادار در ابعاد روان‌شناختی است؛ هرچند تعداد محدود متخصصان ممکن است اندکی سوگیری در یافته‌ها پدید آورده باشد.

همچنین، مقایسه دو نمونه نشان داد که راهبردهای مختلف، پیامدهای هویتی متفاوتی دارند. در پروژه چیدری، اگرچه فرم نوآورانه و معاصر نما به تصویر ذهنی ماندگار کمک کرده، اما هم‌نشینی مصالح و نما با زمینه تاریخی محله به‌طور کامل هماهنگ نیست. در مقابل، پروژه نیماد با رویکرد بازآفرینی حداقلی و حفظ الگوی فضایی و نمای اصلی، خوانایی تاریخی، حس تعلق و پیوستگی بافت را تقویت کرده است. این جمع‌بندی با امتیازدهی تطبیقی شاخص‌ها و نمودار رادار گزارش‌شده در بخش یافته‌های تطبیقی سازگار است.

از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش با مطالعات پیشین از جمله آثار (اسمعیلیان و رنجبر، ۱۳۹۲؛ بنی‌هاشمی، ۱۳۹۷؛ خادم و همکاران، ۱۳۹۶؛ قلندریان و میرزائیان، ۱۴۰۳؛ نقدبیشی، ۱۳۹۷؛ نقدبیشی و همکاران، ۱۳۹۵؛ Beiglu et al., 2019؛ Haslam et al., 2023؛ Jansson & Schneider, 2023؛ Manahasa et al., 2024) هم‌راستا است؛ به‌گونه‌ای که تأثیر معنادار مؤلفه‌های روان‌شناختی محیطی بر ابعاد هویت مکان، بیانگر نقش تجربه زیسته، حس تعلق و ادراک در تقویت پیوندهای ذهنی با فضا است. همچنین، تأیید نقش مؤلفه سازگاری زمینه‌گرا با نتایج پژوهش‌های (عبدالحمیدی و همکاران، ۱۳۹۸؛ غضنفریان و همکاران، ۱۴۰۰؛ فاروقی و یزدانی، ۱۴۰۳؛ قدیری، ۱۳۸۵؛ قادریان، ۱۳۹۶؛ قره‌بگلو و همکاران، ۱۳۹۸؛ قربانی و همکاران، ۱۴۰۲؛ نیائی و همکاران، ۱۴۰۰؛ شاه‌تیموری و مظاهریان، ۱۳۹۱؛ Eckardt & AISadaty, 2023) مطابقت دارد که بر هماهنگی با ساختار تاریخی و انسجام کالبدی به‌عنوان مبنای درک هویتی تأکید دارند. علاوه بر این، تأیید نقش مؤلفه توسعه و حفاظت نیز با مطالعات (انجم‌شعاع و همکاران، ۱۳۹۸؛ بایارد، ۱۳۹۸/۱۹۹۸؛ بهرامی‌فر و همکاران، ۱۴۰۰؛ پورموسوی و همکاران، ۱۳۹۳؛ فرشچین و همکاران، ۱۳۹۸؛ فدایی‌نژاد و عشرتی، ۱۳۹۳؛ خراسانی و همکاران، ۱۳۹۹؛ حناچی و فدایی‌نژاد، ۱۳۹۰؛ Pour Rahmat et al., 2022؛ Ahmadi & Yektan Rostami, 2023) هم‌خوانی دارد که به بهره‌برداری پایدار، بازآفرینی بافت‌های رهاشده و حفظ میراث کالبدی به‌عنوان عوامل ارتقاء معنا و کیفیت محیطی پرداخته‌اند. یافته‌های کیفی این پژوهش نیز با تأکید متخصصان بر طراحی مکان‌محور، باززنده‌سازی خاطرات و خلق عناصر هویتی، با دیدگاه‌های (آتش‌پنجه و همکاران، ۱۴۰۰؛ اسمعیلیان و رنجبر، ۱۳۹۲؛ بهزادفر، ۱۳۸۶؛ پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۰؛ دانشپور و شیر، ۱۳۹۴؛ سرداری و همکاران، ۱۴۰۳؛ غروی‌الخوانساری، ۱۳۹۶؛ قلندریان و میرزائیان، ۱۴۰۳؛ حسینی‌کومله و همکاران، ۱۴۰۲؛ Núñez-Camarena et al., 2023؛ Talen, 2018) همسو است؛ بنابراین، تطابق نتایج این پژوهش با شواهد و یافته‌های مطالعات پیشین، نشان‌دهنده انسجام مفهومی و پایداری تجربی چارچوب نظری است. این هم‌راستایی، اعتبار درونی مدل ظهور یافته پژوهش را تقویت کرده و بیانگر تعمیم و کاربردپذیری آن در تحلیل نقش معماری میان‌افزا در ارتقاء هویت محله‌ای در بافت‌های تاریخی است.

در جمع‌بندی بحث، مدل ظهور یافته پژوهش نشان می‌دهد ارتقاء هویت محله‌ای در مداخلات میان‌افزا حاصل برهم‌کنش هم‌زمان ابعاد ادراکی-اجتماعی و ابعاد کالبدی-حفاظتی است. یافته‌ها بیانگر آن است که پاسخ‌گویی به نیازها و تجربه ادراکی کاربران، در کنار تقویت خوانایی و تداوم

کالبدی-معنایی و نیز تحقق سازگاری زمینه‌ای، زمانی به تقویت هویت محله‌ای منجر می‌شود که در چارچوب حفاظت و بهره‌برداری پایدار صورت‌بندی شود. بر این اساس، مداخله میان‌افزا در بافت‌های دارای هویت، نیازمند فرایند طراحی هدفمند برای خلق معماری معاصر باکیفیت است؛ فرایندی که در سطح عملیاتی باید در شاخص‌هایی چون پیوستگی و انسجام، نوگرایی و رعایت اصول حفاظت بازتاب یابد. در همین راستا، اصول طراحی و معماری مرتبط با ارتقاء هویت محله‌ای در جدول ۱۵ تدوین و ارائه شده است.

جدول ۱۵. راهکارهای طراحی (یافته‌های پژوهش)

مؤلفه‌ها	شاخص‌ها	راهکارهای طراحی		تأثیر بر هویت محله‌ای
		راهکارهای فرمی	راهکارهای عملکردی	
سازگاری زمینه‌گرا	پیوستگی و انسجام	هم‌خوانی فرم جدید با ساختار موجود بافت تاریخی	ایجاد پیوندهای عملکردی و حرکتی میان ساختارهای جدید و قدیمی	افزایش انسجام کالبدی و تداوم فرم‌های آشنا
	نوگرایی	تلفیق فرم‌های ساده و معاصر با مصالح سنتی	پاسخ‌گویی به نیازهای معاصر در قالب سازمان فضایی و عملکردی منعطف	خوانایی و تداوم بصری میان گذشته و حال
ابعاد روانشناسی محیطی	حسن تعلق	شکل‌دهی فضاها با نشانه‌های بومی جهت ایجاد حس تعلق در کاربران	ایجاد عرصه‌ها و عملکردهایی مبتنی بر الگوهای رفتاری محلی	ایجاد حس دل‌بستگی و پیوند میان کاربران با فضا
	درک نیازها	طراحی فضاها و خوانا و مقیاس‌پذیر متناسب با درک انسانی	سلسله‌مراتب فضایی با سازمان‌دهی فضاهای عمومی تا خصوصی بر اساس مقیاس، نشانه‌های بصری و ادراک	ارتقاء ادراک ساختار فضایی و تقویت بازنمایی ذهنی کاربران از محیط
	تعاملات اجتماعی	ایجاد فضاهای باز و فرم‌های دعوت‌کننده در ورودی‌ها	عملکردهای نیمه عمومی در مجاورت ورودی‌ها، نظیر فضاهای مکث، نشیمن‌های محلی	تقویت تعاملات انسانی و شکل‌گیری خاطرات مشترک
	فرهنگ افراد	خلق فرم‌هایی برگرفته از الگوهای رفتاری و ارزشی ساکنان	تعریف کاربری‌ها و عملکردهای سازگار با الگوهای فرهنگی و زیست محله‌ای	انعکاس فرهنگ کاربران در فضا و تقویت حس پیوند آنان با محیط
توسعه و حفاظت	توسعه پایدار	به‌کارگیری فرم‌های هماهنگ با اقلیم و بافت جهت تقویت پایداری کالبدی	تعریف کاربری‌هایی با جهت‌گیری مطلوب و سازگار با اقلیم	زمینه‌ساز تداوم کالبدی و هویت در بستر زمان
	حفاظت از میراث کالبدی	بازآفرینی فضاهای کالبدی با مصالح بومی جهت حفظ هویت تاریخی	تعریف عملکردهای جدید برای بناهای تاریخی با حفظ ساختار اصلی	تحکیم هویت تاریخی و احیاء خاطرات جمعی

نتیجه‌گیری

مطابق با یافته‌ها و بر اساس اتفاق‌نظر کاربران و متخصصان، تقویت هویت محله‌ای و حفاظت از میراث در بستر معماری میان‌افزا مستلزم رویکردی چندبعدی است که به‌طور هم‌زمان ابعاد کالبدی، ذهنی و روان‌شناختی فضا را دربر گیرد. در کشورهایی مانند ایران که با محدودیت‌های اقتصادی، اجتماعی و مدیریتی مواجه‌اند، چنین رویکرد زمینه‌محوری اهمیتی دوچندان دارد؛ زیرا می‌تواند به‌صورت هم‌زمان پاسخ‌گوی نیازهای بهره‌برداری امروز و صیانت از اصالت تاریخی باشد. از این منظر، طراحی میان‌افزا در محدوده‌های هویت‌مند مستلزم رعایت الزامات آفرینش بهترین معماری زمان خود است؛ امری که به‌سادگی دست‌یافتنی نیست و فرایندی متناسب برای دستیابی به کیفیت مطلوب را می‌طلبد.

بازخوانی ادبیات و تحلیل تطبیقی دو نمونه موردی (چیدری و نیماد) نیز نشان داد که تبیین دقیق سازوکارهای اثرگذاری معماری میان‌افزا بر هویت محله‌ای، افزون بر ارتقای فهم نظری، می‌تواند برای سیاست‌گذاران و طراحان راهنمایی عملی فراهم آورد. به‌طور کلی، این پژوهش بر دو محور اصلی استوار است: نخست، شناسایی مؤلفه‌ها و شاخص‌های مؤثر بر هویت محله‌ای در بستر معماری میان‌افزا؛ و دوم، تعیین وزن اثرگذاری هر مؤلفه در قالب مدل ظهوریافته‌ای قابل اتکا برای تصمیم‌گیری شهری. از سوی دیگر، تأیید سه فرضیه اصلی پژوهش بیانگر آن است که انطباق مداخلات جدید با ساختارهای تاریخی، تقویت حس تعلق و ادراک فضایی و بازآفرینی خاطرات جمعی، از مهم‌ترین عوامل مؤثر در

شکل‌گیری هویت به‌شمار می‌روند. در این چارچوب، معماری میان‌افزا باید به‌گونه‌ای صورت‌بندی شود که ضمن ایجاد پیوندی معنادار میان فضاهای نو و میراث کالبدی، از گسست‌های فضایی و فرهنگی در بافت محله جلوگیری کند. تحقق این هدف مستلزم پایبندی به اصول زمینه‌گرا و پاسخ‌گویی به نیازهای ادراکی-روانی در انطباق با هویت تاریخی محله است. بر همین اساس، پژوهش حاضر با توسعه مدل مفهومی به مدل ظهوریافته، نحوه اثرگذاری مؤلفه‌های کالبدی، ادراکی و روانی را در ساختاری منسجم و تحلیلی تبیین کرده و به هدف اصلی خود، یعنی تبیین نقش مؤلفه‌های معماری میان‌افزا در ارتقای هویت محله‌ای، دست یافته است.

در مجموع، هرچند این پژوهش بر نمونه‌هایی از محله‌های تاریخی تهران مبتنی است، اما چارچوب مفهومی آن بر اصول عمومی طراحی در بافت‌های تاریخی شهری استوار بوده و قابلیت تعمیم به بافت‌های مشابه را دارد. با این حال، حجم اندک نمونه متخصصان و تمرکز بر زمینه فرهنگی-اجتماعی خاص می‌تواند بر دقت و تعمیم‌پذیری نتایج اثر بگذارد؛ از این رو، تعمیم یافته‌ها به سایر بسترها نیازمند توجه به شرایط محلی و انجام مطالعه‌های تکمیلی است.

پی‌نوشت

- | | |
|---|-------------------|
| 1. Habitat | 7. Norberg-Schulz |
| 2. National Association of Realtors (NAR) | 8. Malpas |
| 3. ICCROM & ICOMOS | 9. Seamon |
| 4. Lynch | 10. Carmona |
| 5. Rapoport | 11. Strandberg |
| 6. Alexander | |

منابع

- Abdolhamidi, M., Jalili Sadrabad, S., & Dolat Abadi, F. (2019). Select the infill Architectural patterns, for historical Texture, with a focus on, physical-spatial features Case study: site of Qurkhaneh in Tehran [Entekhab-e olguha-ye memari-ye miyan-afza-ye monaseb dar baft-e tarikhi ba tamarkoz bar khanesh-e vizhegi-ha-ye kalbodi-fazayi]. *Journal of Urban and Rural Management*, 18(55), 255–276. <http://ijurm.imo.org.ir/article-1-2631-fa.html> (In Persian)
- Alexander, C. (1979). *The timeless way of building*. Oxford University Press.
- Anjoman Shoa, M., Hanachi, P., & Andaroodi, E. (2020). Principles and strategies for designing infill structures as driving development of historic fabrics [Osol va rahkarhaye tarahi sakhtarhaye miyan-afza be mesabe moharek-e tosee bafthaye tarikhi]. *Journal of Studies on Iranian Islamic City*, 10(37), 67–80. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.2228639.1398.10.37.6.0> (In Persian)
- Ardalan, N., & Bakhtiar, L. (1973). *The sense of unity: The Sufi tradition in Persian architecture* (2nd ed., Vol. 9). University of Chicago Press.
- Atashpanjeh, A., Naghizadeh, M., & Zarabadi, Z. S. (2021). Analysis of factors affecting the evolution of the sign system and the duality of identity in the urban context with a semiotic approach [Tahlil-e avamel-e moasser bar tahavvol-e nezam-e neshane-ha va doganegi-ye hoviat dar baft-e shahri ba rooykard-e neshane-shenakhti]. *Journal of Applied Researches in Geographical Sciences*, 21(62), 489–510. <https://doi.org/10.52547/jgs.21.62.489> (In Persian)
- Bahrami Far, P., Qobadian, V., & Mahmoudi, M. (2022). Recreating concepts in the architecture of historical bodies in the construction of interstate buildings in the historical context of metropolis Iran (Case study: Tehran, Isfahan, Shiraz cities) [Barrasi-ye mafahim-e nahofte dar me'mari-ye badaneh-haye tarikhi dar sakht-e banaha-ye miyan-afza dar baft-e tarikhi-ye kalanshahrhaye Iran]

- (Motale'e-ye moredi: shahrhaye Tehran, Esfahan va Shiraz)] *Hoviatshahr*, 16(4), 109–126. <https://doi.org/10.30495/hoviatshahr.2022.18452> (In Persian)
- Banihashemi, M. A. (2018). Evaluation of infill development in urban neighborhoods using contextual approach to increasing interactions of residents (Case study: Danesh Alley, Tabriz City) [Arzyabi-ye tosee-ye miyan-afza dar mahaleh-haye shahri ba ruykard-e zamineshenasi dar afzayesh-e ta'amolat-e sakenin (Motale'e-ye moredi: Kuyi Danesh, Tabriz)]. *Urban Planning Knowledge*, 2(2), 79–93. <https://doi.org/10.22124/upk.2018.10588.1099> (In Persian)
- Beiglu, F. B., Husseini Ghafari, S. M., & Taheri, A. (2019). Infill architecture as a solution for livability and historical texture quality promotion. *Civil Engineering Journal*, 5(1), 165–171. <https://doi.org/10.28991/cej-2019-03091234>
- Behzadfar, M. (2011). *Urban Identity: A Look at the Identity of Tehran* [Hoviat-e shahr, negahi be hoviat-e shahr-e Tehran]. Nashr-e Shahr. (In Persian)
- Bicknell, J., Judkins, J., & Korsmeyer, C. (2023). Monuments and Memorials: Ethics Writ Large. J. Harold (Ed.), *The Oxford Handbook of Ethics and Art* (pp. 521–541). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780197539798.013.34>
- Boussaa, D. (2018). Urban regeneration and the search for identity in historic cities. *Sustainability*, 10(1), Article 48. <https://doi.org/10.3390/su10010048>
- Brolin, B. C. (1980). *Architecture in Context: Fitting New Buildings with Old*. Van Nostrand Reinhold.
- Byard, P. S. (2019). *The architecture of additions: Design and regulation* (Vol. 1) (R. Naghdbishi & P. Rahmati, Trans.). Research Institute of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism. (Original work published 1998) (In Persian)
- Carmona, M. (2021). *Public Places Urban Spaces: The Dimensions of Urban Design* (3rd ed.). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315158457>
- Daneshpour, A., & Shiri, E. (2015). Physical-functional components comprising the identity of historical texture of Iranian-Islamic city [Anaser-e kalbodi-karkordi shekl-dehande be hoviat-e baft-haye tarikhi-ye shahr-e Irani Eslami]. *Naqshejahan: Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*, 5(1), 17–25. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.1394.5.1.4.5> (In Persian)
- Dehkhoda, A.-A. (1966). *Dehkhoda Dictionary* [Loghat-nameh-ye Dehkhoda]. University of Tehran Press. (In Persian)
- Eckardt, F., & Al-Sadat, A. (2023). Urban heritage in transformation: Physical and non-physical dimensions of changing contexts. *Urban Planning*, 8(1), 1–4. <https://doi.org/10.17645/up.v8i1.6633>
- Eisenman, P. (2007). *Written into the void: Selected writings, 1990–2004*. Yale University Press
- Esmaeilian, S., & Ranjbar, E. (2014). Finding main effective factors of creating and transition of collective memory in urban public spaces: Case study—Tehran (Tajrish Square, Baharestan Square, and City Theater plaza) [Barrasi-ye tatbighi-ye moalefe-haye moasser bar shekl-giri va enteghal-e khaterat-e jam'i dar fazaha-ye omumi-ye shahri (Nemune-ye moredi: Tehran, Meydan-e Tajrish, Meydan-e Baharestan va meydanche-ye Teatr-e Shahr)]. *Armanshahr Architecture & Urban Development*, 6(11), 181–194. <https://sid.ir/paper/491664/fa> (In Persian)
- Fadaei-Nezhad, S., & Eshtrati, P. (2015). Analysis of authenticity recognition components in cultural heritage conservation [Vakavī-ye moalefe-haye bazshenakht-e asalat dar hefazat-e miras-e farhangi]. *Journal of Fine Arts: Architecture and Urban Planning*, 19(4), 77–86. <https://doi.org/10.22059/jfaup.2015.55697> (In Persian)

- Faroughi, M., & Yazdani, D. (2024). Comparison of patterns and developing physical criteria of infill design in historical context of city of Rasht correspondence with basic concepts in architecture [Qeyas-e olguha va tadvin-e meyarhaye kalbodi-ye tarahi-ye miyan-afza dar baft-e qadim-e shahr-e Rasht dar tanazor ba mafahim-e payeh dar memari]. *Culture of Islamic Architecture and Urbanism Journal*, 9(2), 183–206. <https://doi.org/10.61186/ciauj.9.2.183> (In Persian)
- Farshchin, A., Rafieian, M., & Ramezani, R. (2019). Redevelopment of urban centers in the framework of residential infill development approach: Case study of Tajrish Bazaar neighborhood [Baztose'e-ye marakez-e shahri dar charchub-e ruykard-e tosee-ye miyan-afza-ye maskuni: nemune-ye moredi-ye mahalle-ye bazar-e Tajrish]. *Geographical Planning of Space Quarterly Journal*, 9(31), 13–38. <https://doi.org/10.30488/gps.2019.90103> (In Persian)
- Flyvbjerg, B. (2006). Five misunderstandings about case-study research. *Qualitative Inquiry*, 12(2), 219–245. <https://doi.org/10.1177/1077800405284363>
- Ghaderian, M. (2018). Infill development in historic urban quarters: Case study of urban design brief in Ilchi Khan in historic urban quarters of Yazd [Charchub-e tosee-ye miyan-afza dar baft-haye tarikhi: barrasi-ye moredi-ye dasturkar-e tarahi-ye sayt-e Ilchi Khan dar baft-e tarikhi-ye Yazd]. *Journal of Architecture and Urban Planning*, 9(19), 93–112. <https://doi.org/10.30480/aup.2017.540> (In Persian)
- Ghadiri, B. (2006). *New structures in historic environments* [Sakhtarha-ye jadid dar mohithaye tarikhi]. Cultural Research Bureau. (In Persian)
- Gharehbeglou, M., Nejad Ebrahimi, A., & Ardabilchi, I. (2019). Infill architecture: An interdisciplinary approach to design in historic context (Case study: Mashruteh commercial complex in the historic fabric of Tabriz Bazaar) [Memari-ye miyan-afza; ruykardi miyan-reshte-i baraye tarahi dar baft-e tarikhi. Nemune-ye moredi: majmu'e-ye tejari-ye Mashruteh dar baft-e tarikhi-ye bazar-e Tabriz]. *Bagh-e Nazar*, 16(76), 57–68. <https://doi.org/10.22034/bagh.2019.142666.3713> (In Persian)
- Ghazanfarian, S., Naghdbishi, R., & Ziabakhsh, N. (2021). Evaluating the influence of infill architecture criteria on the design of cultural spaces [Sanjesh-e mizan-e tasirgozari-ye meyarhaye memari-ye miyan-afza dar tarahi-ye fazaha-ye farhangi]. *Hoviatshahr*, 15(45), 111–124. <https://doi.org/10.30495/hoviatshahr.2021.15623> (In Persian)
- Gharavi Khansari, M. (2018). From traditional neighborhood to contemporary neighborhood: A study on revitalizing neighborhood identity in contemporary city [Az mahale-ye sonati ta mahale-ye moaser; kandokavi dar rahkarhaye ehya-ye hoviat-e mahalli dar shahr-e emruz]. *Armanshahr Architecture & Urban Development*, 10(21), 61–76. <https://www.magiran.com/p1804479> (In Persian)
- Ghorbani, R., Roustaei, S., & Abolhassani, N. (2023). Investigation of physical interventions in historical contexts and its effect on the cohesion and continuity of space organization (Case study: Historical context of Tabriz) [Barrasi-ye modakhelat-e kalbodi dar baft-haye tarikhi va tasir-e an bar enshejan va peyvastegi-ye sazman-e fazayi (Motale'e-ye moredi: baft-e tarikhi-ye shahr-e Tabriz)]. *Journal of Geography and Planning*, 27(83), 117–131. <https://doi.org/10.22034/gp.2023.14224> (In Persian)
- Habibi, S. M., & Maghsoudi, M. (2017). *Urban restoration: Definitions, theories, experiences, global charters and resolutions, methods and urban actions* (8th ed.) [Marmatt-e shahri: taarif, nazariyeha, tajareb, manshurha va ghatnameh-haye jahani, ravesh-ha va eghdamat-e shahri]. University of Tehran Press. (In Persian)
- Hanachi, P., & Fadaei Nezhad, S. (2011). A conceptual framework for integrated conservation and regeneration in historic urban areas [Tadvin-e charchub-e mafhumi-ye hefazat va bazafarini-ye

- yekparche dar baft-haye farhangi-tarikhi]. *Journal of Fine Arts: Architecture & Urban Planning*, 3(46), 15–26. https://jfaup.ut.ac.ir/article_25057.html (In Persian)
- Haslam, S. A., Fong, P., Haslam, C., & Cruwys, T. (2024). Connecting to community: A social identity approach to neighborhood mental health. *Personality and Social Psychology Review*, 28(3), 251–275. <https://doi.org/10.1177/10888683231216136>
- Hosseini Koumleh, M., Aliolhesabi, M., & Daneshpour, S. A. (2023). A theoretical framework for determining the optimal threshold of change, continuity, and stability of the concept of collective memory in the historical center of Tehran [Charchubi nazari dar ta'vin-e astane-ye behine-ye degarguni, peyvastegi va payayi-ye mafhum-e khatere-ye jam'i dar markaz-e tarikhi-ye Tehran]. *Iranian Journal of Architecture and Urban Planning*, 14(1), 187–209. <https://doi.org/10.30475/isau.2022.300209.1759> (In Persian)
- Hu, Y., Heath, T., Tang, Y., & Zhang, Q. (2017). Using quantitative analysis to assess the appropriateness of infill buildings in historic settings. *Journal of Architectural and Planning Research*, 34(3), 223–235. <https://www.jstor.org/stable/44987221>
- Hudnut, W. H., III. (2001). Comment on J. Terence Farris's "Barriers to using urban infill development to achieve smart growth." *Housing Policy Debate*, 12(1), 31–40. <https://doi.org/10.1080/10511482.2001.9521396>
- Jansson, M., & Schneider, J. (2023). The welfare landscape and densification—Residents' relations to local outdoor environments affected by infill development. *Land*, 12(11), Article 2021. <https://doi.org/10.3390/land12112021>
- Khadem, E., Gharai, F., & Ghasemi Esfahani, M. (2018). Identifying the effects of neighborhood identity on residents' satisfaction of living environment (Case study: Ali Gholi Agha quarter and Valiasr quarter) [Shenasai-ye mizan-e tasir-e haviat-e baft-haye mahalat bar rezayat-e sakenan az mohite-zendegi (Nemune-ye moredi: mahale-ye Ali Gholi Agha va Vali'asr dar Esfahan)]. *Spatial Planning*, 7(2), 59–78. <https://doi.org/10.22108/sppl.2017.81339.0> (In Persian)
- Khalaf, R. W. (2015). The reconciliation of heritage conservation and development: The success of criteria in guiding the design and assessment of contemporary interventions in historic places. *Archnet-IJAR: International Journal of Architectural Research*, 9(1), 77–92. <https://doi.org/10.26687/archnet-ijar.v9i1.504>
- Khorasani, H., Bemanian, M. R., & Kiani, K. (2020). Heritage (cultural) landscape indicators in historical fabric: Case study of the Oudlajan historic fabric [Shakhes-haye manzar-e mirasi (farhangi) dar baft-e tarikhi: nemune-ye moredi baft-e tarikhi-ye Oudlajan]. *Journal of Conservation of Historical Textures*, 1(1), 60–73. <http://cha.richt.ir/article-12-125-fa.html> (In Persian)
- Lynch, K. (1960). *The image of the city*. MIT Press.
- Madanipour, A. (2017). *Cities in time: Temporary urbanism and the future of the city*. Bloomsbury Academic. <https://doi.org/10.5040/9781350014275>
- Mahdinejad, S., & Shafaqi, S. (2020). Revitalizing the identity of the historical urban fabric with emphasis on organizing the physical and visual system (Case study: Vejouyeh historic square, Tabriz) [Ehya-ye haviat-e baft-e tarikhi-ye shahr ba ta'kid bar samandehi-ye nezam-e kalbodi va basari (Motale'e-ye moredi: meydan-e tarikhi-ye Vejouyeh, Tabriz)]. *Quarterly Journal of Studies on Iranian-Islamic City*, 11(41), 69–80. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.2228639.1399.11.41.6.5> (In Persian)
- Malpas, J. (2018). *Place and experience: A philosophical topography* (2nd ed.). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315265445>

- Manahasa, E., Manahasa, O., Leduc, T., & Halgand, M.-P. (2024). Neighbourhood identity: A methodological perspective from Nantes-France. *Archnet-IJAR: International Journal of Architectural Research*, 19(1), 44–65. <https://doi.org/10.1108/ARCH-09-2023-0239>
- Naeeni, S. S., & Soheili, J. A. (2019). Preferential strategies in designing historical textures' infill buildings from the perspective of architecture, urban engineering, restoration and repair experts [Estrategi-ye tarjihi-ye tarahi-ye banaha-ye miyan-afza dar baft-haye tarikhi az didgah-e motekhasasan-e memari, shahr-sa zi va marmat]. *Armanshahr Architecture & Urban Development*, 12(27), 111–118. <https://doi.org/10.22034/aaud.2019.92453> (In Persian)
- Naghdbishi, R. (2018). Environment-behavior (E.B.) based architectural training modeling [Modell-sazi-ye amoozesh-e memari ba mehvaryat-e motale'at-e mohiti-raftar]. *Architectural and Environmental Research*, 1(1), 55–68. <https://doi.org/10.30470/jaer.2018.32728> (In Persian).
- Naghdbishi, R., Barghjelveh, S., Islami, S. G., & Kamelnia, H. (2016). Considerations of Gibsonian affordances in systematic exploration of design process model in architectural education [Olgu-ye amoozesh-e memari bar asas-e nazariye-ye ghabeliyat-haye mohiti-ye Gibson]. *Hoviatshahr*, 10(26), 75–84. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17359562.1395.10.2.7.4> (In Persian)
- Nazarabadian, M., Razmaramina, M., & Pilehvar, A. (2024). Explaining the model of promoting infill development by urban design in a historical context of Mashhad metropolis. *International Journal of Architectural Engineering & Urban Planning*, 34(2). <https://doi.org/10.22068/ijaeup.825>
- Niaei, E., Daneshjoo, K., & Bemanian, M. R. (2021). Analysis of the physical criteria of infill buildings for use in their design and evaluation [Tahlil-e meyarhaye kalbodi-ye banaha-ye miyan-afza be manzur-e be kar-giri dar tarahi va arzyabi-ye anha]. *Bagh-e Nazar*, 18(100), 41–58. <https://doi.org/10.22034/bagh.2021.242484.4628> (In Persian)
- Norberg-Schulz, C. (1980). *Genius loci: Towards a phenomenology of architecture*. Rizzoli.
- Núñez-Camarena, G. M., Clavijo-Núñez, S., Rey-Pérez, J., Aladro-Prieto, J.-M., & Roa-Fernández, J. (2023). Memory and identity: Citizen perception in the processes of heritage enhancement and regeneration in obsolete neighborhoods—The case of Polígono de San Pablo, Seville. *Land*, 12(6), Article 1234. <https://doi.org/10.3390/land12061234>
- Parvizi, A. (2020). The role of collective memory in the preservation and enhancement of local identity in historical neighborhoods. *Iranian Journal of Islamic Urbanism*, 30(1), 66–75.
- Pour Ahmadi, M., & Yektan Rostami, E. (2023). Façade design recommendations towards visual compatibility of infill buildings with the Qajar architecture of the cities of Mazandaran province. *International Journal of Architecture and Urban Planning*, 33(3), 1–16. <https://doi.org/10.22068/ijaup.771>
- Pourjafar, M. R., Pourmand, H., Zabihi, H., Hashemi Demneh, L. S., & Taban, M. (2011). Phenomenology of identity and place in historical context [Padidarshenasi-ye hoviat va makan dar baft-haye tarikhi]. *Journal of Studies on Iranian Islamic City*, 1(3), 11–20. <https://sid.ir/paper/177334/en> (In Persian)
- Pourmousavi, S. M., Mostofi, A. N., & Shokouhi Bidhendi, M. (2014). Recognizing the rudiments and administrative strategies of inter-escalation development in Tehran City as a dimension of sustainable urban development [Shenasai-ye osul va rahkarhaye ejra'i-ye tosee-ye miyan-afza dar shahr-e Tehran be onvan-e yeki az abad-e tosee-ye shahri-ye paydar]. *Journal of Iranian Social Development Studies (JISDS)*, 6(4), 37–57. <https://sid.ir/paper/232008/en> (In Persian)
- Qalandarian, I., & Mirzaeian, F. (2024). Explaining factors affecting sense of place attachment in planned urban neighborhoods (Case study: Jahedshahr neighborhood, Mashhad) [Tabyin-e avamel-e

- moasser bar hes-e ta'allogh be makan dar mahalat-e barnamerizi-shode-ye shahri (Motale'e-ye moredi: mahale-ye Jahedshahr, Mashhad)]. *Hoviatshahr*, 18(57), 49–58. <https://doi.org/10.71793/hoviatshahr.2024.1105785> (In Persian)
- Rahmat, F., Yuli, N. G., & Maharika, I. F. (2022). Infill architecture: Contextualizing design in an urban setting. *Engineering and Technology Quarterly Reviews*, 5(2), 1–17. <https://doi.org/10.5281/zenodo.6792853>
- Rapoport, A. (1969). *House form and culture*. Prentice-Hall.
- Santosa, H., Yudono, A., Sutikno, F. R., Adhitama, M. S., Tolle, H., & Zuliana, E. (2023). Visibility evaluation of historical landmark building using photographic survey coupled with isovist and viewshed analysis. *International Review for Spatial Planning and Sustainable Development*, 11(4), 71–92. https://doi.org/10.14246/irspsd.11.4_71
- Sardari, M., Zare, L., Talaei, A., & Ghobadian, V. (2024). The meaning of identity and physical identity in architectural works (with an analysis of Iranian historical architecture) [Mafhum-e hoviat va hoviat-e kalbodi dar asar-e memari (ba vakavi dar memari-ye tarikhi-ye Iran)]. *Urban Futurology*, 4(3), 73–94. <https://doi.org/10.82545/uf.2024.1025313> (In Persian)
- Schreier, M. (2012). *Qualitative content analysis in practice*. Sage.
- Seamon, D. (2018). *Life takes place: Phenomenology, lifeworlds, and place making*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781351212519>
- Shahtemori, Y., & Mazaherian, H. (2012). Design guidelines for new constructions in historic context [Rahnemudhaye tarahi baraye sakhtarhaye jadid dar zamine-ye tarikhi]. *Journal of Fine Arts: Architecture & Urban Planning*, 17(4), 1–15. <https://doi.org/10.22059/jfaup.2012.36363> (In Persian)
- Shirazi, M. R., & Keivani, R. (Eds.). (2019). *Urban social sustainability: Theory, policy and practice*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315115740>
- Spek, T. (2017). The future of the past: Towards a better integration of cultural heritage in landscape management. In C. Bieling & T. Plieninger (Eds.), *The science and practice of landscape stewardship* (pp. 148–163). Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/9781316499016.015>
- Strandberg, C., & Ek Styvén, M. (2024). The multidimensionality of place identity: A systematic concept analysis and framework of place-related identity elements. *Journal of Environmental Psychology*, 95, 102257. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2024.102257>
- Talen, E. (2018). The historical neighborhood and its decline. In *Neighborhood* (pp. 11–35). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oso/9780190907495.003.0002>
- Teddlie, C., & Yu, F. (2007). Mixed methods sampling: A typology with examples. *Journal of Mixed Methods Research*, 1(1), 77–100. <https://doi.org/10.1177/1558689806292430>
- Tweed, C., & Sutherland, M. (2007). Built cultural heritage and sustainable urban development. *Landscape and Urban Planning*, 83(1), 62–69. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2007.05.008>
- UNESCO. (2011). Recommendation on the Historic Urban Landscape (Adopted 10 November 2011). UNESCO World Heritage Centre. <https://whc.unesco.org/document/160163>
- Zamri, M. A. H., Rasidi, M. H., & Abdul Majid, R. (2023). The contextual design criteria of infill building façade in Malaysian urban historic districts: A systematic review. *International Journal of Sustainable Development and Planning*, 18(5), 1467–1475. <https://doi.org/10.18280/ijstdp.180517>

Zhang, T., Xiao, X., & He, F. (2022). The dynamic identity of Chinese urban heritage space: Laomendong as a case study. In R. Khalil & J. Yang (Eds.), *Advances in urban engineering and management science volume 2: Proceedings of the 3rd International Conference on Urban Engineering and Management Science (ICUEMS 2022)*, Wuhan, China, 21–23 January 2022. CRC Press. <https://doi.org/10.1201/9781003345329-28>

آتش‌پنجه، آزاده، نقی‌زاده، محمد و زرآبادی، زهرا سادات سعیده (۱۴۰۰). تحلیل عوامل مؤثر بر تحول نظام نشان‌ها و دوگانگی هویت در بافت شهری با رویکرد نشانه‌شناختی. نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ۶۲، ۴۸۹–۵۱۰. <http://dx.doi.org/10.52547/jgs.21.62.489>

انجم شعاع، مریم، حناچی، پیروز و اندرودی، الهام (۱۳۹۸). اصول و راهکارهای طراحی ساختارهای میان‌افزا به‌مثابه محرک توسعه بافت‌های تاریخی. فصلنامه مطالعات شهر ایرانی/اسلامی، ۳۲، ۶۷–۸۱. <https://dori.net/dor/20.1001.1.2228639.1398.10.37.6.0>

اسمعیلیان، سحر و رنجبر، احسان (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی مؤلفه‌های مؤثر بر شکل‌گیری و انتقال خاطرات جمعی در فضاهای عمومی شهری (نمونه موردی: تهران، میدان تجریش، میدان بهارستان و میدانچه تئاتر شهر). معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، ۵(۱۱)، ۱۸۱–۱۹۴. <https://sid.ir/paper/491664/fa>

بابارد، پل اسپنسر (۱۳۹۸). معماری میان‌افزا: طراحی و مقررات (جلد ۱) (رضا نقدبیشی و پوریا رحمتی، مترجمان). پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری. (چاپ اثر اصلی ۱۹۹۸)

بهرامی‌فر، پیمان، قبادیان، وحید و محمودی، مهناز (۱۴۰۰). بررسی مفاهیم نهفته در معماری بدنه‌های تاریخی در ساخت بناهای میان‌افزا در بافت تاریخی کلان‌شهرهای ایران (مطالعه موردی: شهرهای تهران، اصفهان و شیراز). هویت شهر، ۵۲، ۱۰۹–۱۲۶. <https://doi.org/10.30495/hoviatshahr.2022.18452>

بهزادفر، مصطفی (۱۳۹۰). هویت شهر، نگاهی به هویت شهر تهران. نشر شهر.

بنی‌هاشمی و یحویه، سید محمد علی (۱۳۹۷). ارزیابی توسعه میان‌افزا در محله‌های شهری با رویکرد زمینه‌گرایی در افزایش تعاملات ساکنین (مطالعه موردی: کوی دانش تبریز). نشریه دانش شهرسازی، ۲(۲)، ۷۹–۹۳. <https://doi.org/10.22124/upk.2018.10588.1099>

پورجعفر، محمدرضا، پورمند، حسن‌علی، ذبیحی، حسین، هاشمی‌دمنه، لیلا سادات و تابان، محسن (۱۳۹۰). پدیدارشناسی هویت و مکان در بافت‌های تاریخی. فصلنامه مطالعات شهر ایرانی-اسلامی، ۱(۳)، ۱۱–۲۰. <https://sid.ir/paper/177334/fa>

پورموسوی، سید موسی، مستوفی، انوشیروان و شکوهی بیده‌ندی، محمدصالح (۱۳۹۳). شناسایی اصول و راهکارهای اجرایی توسعه میان‌افزا در شهر تهران به‌عنوان یکی از ابعاد توسعه شهری پایدار. نشریه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۶(۴)، ۳–۲۷. <https://sid.ir/paper/232008/fa>

حناچی، پیروز و فدایی نژاد، سمیه (۱۳۹۰). تدوین چارچوب مفهومی حفاظت و بازآفرینی یکپارچه در بافت‌های فرهنگی-تاریخی. نشریه هنرهای زیبا: معماری و شهرسازی، ۳(۴۶)، ۱۵–۲۶. https://jfaup.ut.ac.ir/article_25057.html

حبیبی، سید محسن و مقصودی، ملیحه (۱۳۹۶). مرمت شهری: تعاریف، نظریه‌ها، تجارب، منشورها و قطعه‌نامه‌های جهانی، روش‌ها و اقدامات شهری. انتشارات دانشگاه تهران.

حسینی‌کومله، مصطفی، علی‌الحسابی، مهران و دانشپور، سید عبدالهادی (۱۴۰۲). چارچوبی نظری در تعیین آستانه بهینه دگرگونی، پیوستگی و پایایی مفهوم خاطره جمعی در مرکز تاریخی تهران. دوفصلنامه معماری و شهرسازی ایران، ۱۴(۱)، ۱۸۷–۲۰۹. <https://doi.org/10.30475/isau.2022.300209.1759>

خادم، الناز، قرایی، فریبا و قاسمی اصفهانی، مروارید (۱۳۹۶). شناسایی میزان تأثیر هویت بافت‌های محلات بر رضایت ساکنان از محیط زندگی (نمونه موردی: محله علی‌قلی‌آقا و ولیعصر در اصفهان). فصلنامه علمی-پژوهشی برنامه‌ریزی فضایی، ۷(۲۵)، ۵۹-۷۸.

<http://noo.rs/7VKxi>

خراسانی، هما، بمانیان، محمدرضا و کیانی، کامیاب (۱۳۹۹). شاخص‌های منظر میراثی (فرهنگی) در بافت تاریخی، نمونه موردی بافت تاریخی عودلاجان. فصلنامه حفاظت از بافت‌های تاریخی، ۱(۱)، ۶۰-۷۳. <http://cha.richt.ir/article-12-125-fa.html>

دانشپور، عبدالهادی و شیر، الهام (۱۳۹۴). عناصر کالبدی-کارکردی شکل‌دهنده به هویت بافت‌های تاریخی شهر ایرانی اسلامی. نقش جهان: مطالعات نظری و فناوری‌های نوین معماری و شهرسازی، ۵(۱)، ۱۷-۲۵.

<http://dori.net/dor/20.1001.1.23224991.1394.5.1.4.5>

دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵). لغت‌نامه دهخدا. انتشارات دانشگاه تهران.

سرداری، مازیار، زارع، لیلا، طلایی، آویده و قبادیان، وحید (۱۴۰۳). مفهوم هویت و هویت کالبدی در آثار معماری (با واکاوی در معماری تاریخی ایران). فصلنامه آینده‌پژوهی شهری، ۴(۳)، ۷۳-۹۴. <https://doi.org/10.82545/uf.2024.1025313>

شاه‌تیموری، یلدا و مظاهریان، حامد (۱۳۹۱). رهنمودهای طراحی برای ساختارهای جدید در زمینه‌ی تاریخی. نشریه هنرهای زیبا: معماری و شهرسازی، ۱۷(۴)، ۱-۱۵. <https://doi.org/10.22059/jfaup.2012.36363>

عبدالحمیدی، مهسا، جلیلی صدرآباد، سمانه و دولت‌آبادی، فریبرز (۱۳۹۸). انتخاب الگوهای معماری میان‌افزا مناسب در بافت تاریخی با تمرکز بر خوانش ویژگی‌های کالبدی-فضایی. نشریه مدیریت شهری و روستایی، ۱۸(۵۵)، ۲۵۵-۲۷۶. <http://ijurm.imo.org.ir/article-1-2631-fa.html>

غروی‌الخوانساری، مریم (۱۳۹۶). از محله سنتی تا محله معاصر؛ کندوکاوی در راهکارهای احیاء هویت محلی در شهر امروز. فصلنامه معماری و شهرسازی آرمان شهر، ۲۱، ۶۱-۷۶. <https://www.magiran.com/p1804479>

غضنفریان، صدیقه، نقدبیشی، رضا و ضیابخش، ندا (۱۴۰۰). سنجش میزان تأثیرگذاری معیارهای معماری میان‌افزا در طراحی فضاهای فرهنگی. هویت شهر، ۱۵(۴۵)، ۱۱۱-۱۲۴. <https://doi.org/10.30495/HOVIATSHAHR.2021.15623>

فاروقی، محمدرضا و یزدانی، دلارام (۱۴۰۳). قیاس الگوها و تدوین معیارهای کالبدی طراحی میان‌افزا در بافت قدیم شهر رشت در تناظر با مفاهیم پایه در معماری. فرهنگ معماری و شهرسازی/اسلامی، ۹(۲)، ۱۸۳-۲۰۶. <https://doi.org/10.61186/ciauj.9.2.183>

فدایی‌نژاد، سمیه و عشرتی، پرستو (۱۳۹۳). واکاوی مؤلفه‌های بازشناخت اصالت در حفاظت میراث فرهنگی. نشریه هنرهای زیبا: معماری و شهرسازی، ۱۹(۴)، ۷۷-۸۶. <https://doi.org/10.22059/jfaup.2015.55697>

فرشچین، امیررضا، رفیعیان، مجتبی و رضانی، راضیه (۱۳۹۸). بازتوسعه مراکز شهری در چارچوب رویکرد توسعه میان‌افزای مسکونی: نمونه موردی محله بازار تجریش. نشریه آمایش جغرافیایی فضا، ۹(۳۱)، ۱۳-۳۸. <https://doi.org/10.30488/gps.2019.90103>

قادریان، مسعود (۱۳۹۶). چهارچوب توسعه میان‌افزا در بافت‌های تاریخی: بررسی موردی دستور کار طراحی سایت ایلچی‌خان در بافت تاریخی یزد. نامه معماری و شهرسازی، ۱(۱۹)، ۹۳-۱۱۲. <https://doi.org/10.30480/aup.2017.540>

قدیری، بهرام (۱۳۸۵). ساختارهای جدید در محیط‌های تاریخی. دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

قربانی، رسول، روستایی، شهرپور و ابوالحسنی، نسیم (۱۴۰۲). بررسی مداخلات کالبدی در بافت‌های تاریخی و تأثیر آن بر انسجام و پیوستگی سازمان فضایی (مطالعه موردی: بافت تاریخی شهر تبریز). جغرافیا و برنامه‌ریزی، ۲۷(۸۳)، ۱۱۷-۱۳۱. <https://doi.org/10.22034/gp.2023.14224>

قلندریان، ایمان و میرزائیان، فاطمه (۱۴۰۳). تبیین عوامل مؤثر بر حس تعلق به مکان در محلات برنامه‌ریزی‌شده شهری (مطالعه موردی: محله جاهدشهر مشهد). هویت شهر، ۱۸ (۵۷)، ۴۹-۵۸. <https://doi.org/10.71793/hoviatshahr.2024.1105785>

قره‌بگلو، مینو، نژادابراهیمی، احد و اردبیلچی، ایلکار. (۱۳۹۸). معماری میان‌افزا؛ رویکردی میان‌رشته‌ای برای طراحی در بافت تاریخی. نمونه موردی: مجموعه تجاری مشروطه در بافت تاریخی بازار تبریز. نشریه علمی باغ نظر، ۱۶ (۷۶)، ۵۷-۶۸. <https://doi.org/10.22034/bagh.2019.142666.3713>

مهدی نژاد، سمانه و شقاقی، شهریار (۱۳۹۹). احیاء هویت بافت تاریخی شهر با تأکید بر ساماندهی نظام کالبدی و بصری، مطالعه موردی: میدان تاریخی ویجویه تبریز. فصلنامه مطالعات شهر ایرانی/اسلامی، ۴۱ (۱۱)، ۶۹-۸۰. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.2228639.1399.11.41.6.5>

نائینی، شکوفه سادات و سهیلی، جمال‌الدین (۱۳۹۸). استراتژی ترجیحی طراحی بناهای میان‌افزا در بافت‌های تاریخی از دیدگاه متخصصان معماری، شهرسازی و مرمت. معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، ۱۲ (۲۷)، ۱۱۱-۱۱۸. <https://doi.org/10.22034/aaud.2019.92453>

نقدبیشی، رضا (۱۳۹۷). مدل‌سازی آموزش معماری با محوریت مطالعات محیط-رفتار. پژوهش‌های معماری و محیط، ۱۱ (۱)، ۵۵-۶۸. <https://doi.org/10.30470/jaer.2018.32728>

نقدبیشی، رضا، برق جلوه، شهیندخت، اسلامی، سید غلامرضا و کامل‌نیا، حامد (۱۳۹۵). الگوی آموزش معماری بر اساس نظریه قابلیت‌های محیطی گیبسون. هویت شهر، ۱۰ (۲۶)، ۷۵-۸۴. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17359562.1395.10.2.7.4>

نیائی، الهه، دانشجو، خسرو و بمانیان، محمدرضا (۱۴۰۰). تحلیل معیارهای کالبدی بناهای میان‌افزا به‌منظور به کارگیری در طراحی و ارزشیابی آن‌ها. باغ نظر، ۱۸ (۱۰۰)، ۴۱-۵۸. <https://doi.org/10.22034/bagh.2021.242484.4628>